

مقایسه ساختار سیاسی و مذهبی اشعار ملک الشعراى بهار با اشعار نسیم شمال

سیاوش جعفری^۱، مریم منتظمی^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، مرکز برازجان

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد: دانشگاه پیام نور، استان تهران، مرکز تهران جنوب، دبیر رسمی ادبیات منطقه ۱۲ تهران (نویسنده مسئول)

چکیده

در عصر مشروطیت به دلیل اوضاع نابسامان ایران و آشفتگی‌های ناشی از استبداد، کشمکش و جنگ‌های داخلی و خارجی بین سران باعث خلق آثار ادبی زیادی در زمینه انعکاس اوضاع جامعه و مضامین سیاسی و اجتماعی آنان بین شاعران شده است. ملک‌الشعراى بهار و نسیم‌شمال به خاطر وجود استبداد و کشمکش‌ها و درگیری‌های داخلی و خارجی بین سران ملتها و... به تصویرسازی شیوا از محیط جامعه ایران پرداخته‌اند که مطالعه آنان باعث آشنایی خواننده با افکار و اندیشه‌های مشترک این دو شاعر و نیز حوادث و اوضاع سیاسی و اجتماعی و مذهبی محیط آنان می‌شود. بهار و نسیم‌شمال از جمله شاعران استبدادستیز هستند که اوضاع جامعه و آشفتگی‌های ایران را در قالب اشعار سیاسی و مذهبی انعکاس داده‌اند. این پژوهش برآن است که ظهور و بروز اندیشه‌های سیاسی و مذهبی در اشعار این دو شاعر عصر مشروطه را به روش تحلیل محتوا بررسی و از این طریق جلوه‌های مختلف این هنر شعری در ادبیات فارسی را نمایان سازد.

واژه‌های کلیدی: اندیشه‌های سیاسی، اندیشه‌های مذهبی، عصر مشروطه، ملک‌الشعراى بهار، نسیم‌شمال.

مقدمه

شاعر متعهد زمانی به رسالت تعلیم اهتمام می‌ورزد که جامعه و آحاد آن را گرفتار درد و رنج و تباهی و فساد ببیند و او خود را ملزم به روشنگری و هدایت و ارشاد مردم بداند و شعر و ادب تعلیمی‌را به جامعه عرضه کند. بخش بزرگی از سروده‌های شاعران زبان فارسی، تحت تأثیر اندیشه‌ها و مفاهیم دینی و سیاسی است؛ «با اطمینان می‌توان گفت که اندیشه‌های مبتنی بر دین در شعر همه شاعران زبان فارسی به نوعی بازتاب داشته است و شاعران بنا بر نوع تربیت، اخلاق فردی، گرایش‌های فکری و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و... به صورت‌های مختلفی از دین الهام گرفته‌اند و حتی گروهی از شعراء، در واقع مروجان دین و یا مدافعان اندیشه دینی فرقه خویش بوده‌اند اما جا دارد که از این حیث، شعر گروهی از شعراء، مورد بررسی دقیق علمی قرار گیرد و میزان تأثیرپذیری و پایبندی آنان شناسایی شود.» (کرمی، ۱۳۸۰: ۹۷).

دوره مشروطه عصر رویدادهای مهم سیاسی و تحولات سریع اجتماعی در کشور ایران به شمار می‌رود. ادب فارسی نیز در این عصر از تأثیر چنین تحولاتی برکنار نمانده است. در این دوره ۷۰ ساله که اوایل آن مقارن بود با اوج مبارزات ملت برای به دست آوردن حکومت مشروطه، کشور ایران چه به لحاظ داخلی و چه به لحاظ خارجی دستخوش مسائل و موضوعات و تحولات عمیقی بود؛ زیرا از یک طرف دیگر آغاز ارتباط گسترده ایران با کشورهای اروپایی بویژه انگلیس، روسیه و آمریکا، و از طرف دیگر آغاز آشنایی ایرانیان با علوم و فنون غرب است. این آشنایی علاوه بر فواید کثیر برای ایران این نتیجه را در برداشت که، پای کشورهای استعماری به کشور ما باز شد.

در نتیجه شعر فارسی در دوره مشروطه، برای نخستین بار به جای آن که به مدح قدرتمندان یا بیان احساسات، عواطف و تجربه‌های شخصی شاعر بپردازد، سرنوشت مشترک افراد جامعه را مد نظر قرار داد و موضوعات سیاسی و اجتماعی و مذهبی که کمرنگ گشته بود را بیان کرد. ستایش آزادی، قانون، وطن دوستی، زن و حجاب، اتحاد اسلامی، مبارزه با استبداد و... مضامین تازه‌ای بود که بیشتر شاعران دوره مشروطیت شعر را وسیله بیان آنها ساختند.

در میان مطالعه شعر دوره بیداری و معاصر بررسی شعر بهار و نسیم شمال بیش از دیگران جلب توجه می‌کند چرا که حجم قابل ملاحظه‌ای از اشعارشان دربردارنده اندیشه دینی و سیاسی است از دلایل عمده این امر تربیت شدن آنان در خانواده‌ای که اهل فضل و دانش و ارشاد بوده‌اند، است. دعوت به دین از روش‌های تربیتی دیدگاه اسلام است که ملک‌الشعرا بهار و نسیم شمال در دیوان خود نکات زیادی را در این مسائل بکار برده‌اند. شناسایی صفات پسندیده دین و باورهای دینی در شعر آنان با نکات تربیتی و اخلاقی و شناسایی شیوه برداشت آنان از مضامین مذهبی و انعکاس آنها را در قصایدشان از اهداف این جستار است. بهار و نسیم شمال با آموزه‌های اخلاق اسلامی و اندیشه‌های سیاسی کاملاً عجین شده و این مضامین را در شعر خود به کار گرفته‌اند. در این پژوهش به بیان اندیشه‌های سیاسی و دینی این دو شاعر با ذکر شواهد شعری خواهیم پرداخت.

بیان مسأله

شعر معاصر و دوران مشروطیت ایران با تأثر از فضای متحول دوران جدید از ابعاد گوناگون متحول شده است. از ویژگی‌های شعر معاصر، تأکید بر تجلی فردیت شاعر در شعر است و از این روی شعر معاصر عرصه ظهور و نگرش‌های متنوع و متعدد و بعضاً متناقض درباره موضوعات متشابه است. انقلاب مشروطه برآمده از شرایط اجتماعی و سیاسی در بستر تاریخی خود بود. این انقلاب که به وسیله روشنفکران و نواندیشان بنیان‌های نظری آن گذارده شد، توانست مفاهیم جدیدی را وارد اندیشه و فکر ایرانیان سازد. در نتیجه این امر، مفاهیم جدید به حوزه ادبیات و شعر راه یافت. در بین شاعران مشروطه نسیم شمال و ملک‌الشعرا بهار به شکل گسترده از مفاهیم یاد شده در شعر خود استفاده کرده‌اند. شعر این دو شاعر بازتاب مفاهیم مشروطه

و حوادث سیاسی و مذهبی است. در این پژوهش به بیان اندیشه‌های سیاسی و دینی این دو شاعر با ذکر شواهد شعری خواهیم پرداخت. واز آنجا که دین و باورهای دینی با ادبیات ما پیوسته است و یکی از مهمترین موضوعات ادبی به شمار میرود لذا ضرورت دارد که بدانیم، آیا مضمون مذهبی در شعر ملک الشعرا بهار و نسیم شمال با معیارهای دینی در قرآن و سخن بزرگان دین مطابقت دارد و در شعر این شاعران چه اندازه از قبیل: توحید، اندیشه‌دینی، مدح و منقبت ائمه معصومین (ع)، وحدت اسلامی و تمسک به آن، و... پرداخته شده و علت انتخاب این تحقیق بیان ملاک‌های دینی که باعث ارزش سنجی یک اثر ادبی و تعلیمی است می‌باشد.

سوالات و فرضیه‌های پژوهش

- وجوه مشترک مضامین شعری ملک‌الشعرا بهار و نسیم شمال چیست؟
- آیا ساختار مذهبی در شعر ملک‌الشعرا بهار و نسیم شمال با معیارهای دینی در قرآن و سخن بزرگان دین مطابقت دارد؟
- مذهب و اندیشه سیاسی در دیوان بهار و نسیم شمال از چه جایگاهی برخوردار است؟
- زندگی و اندیشه بهار و نسیم شمال بر چه اصولی است؟
- شیوه بیان بهار و نسیم‌شمال برای بیان مسائل سیاسی و اجتماعی چگونه است؟
- ملک‌الشعرا بهار و نسیم‌شمال مضامین مشترکی از جمله سیاسی و مذهبی دارند.
- ساختار مذهبی و دینی در دیوان بهار و نسیم شمال کاملاً با سخن بزرگان دین مطابقت دارد.
- دین در دیوان ملک الشعرا بهار و نسیم شمال نقش بسیار برجسته‌ای دارد.
- زندگی و اندیشه بهار و نسیم شمال مبتنی بر دینداری و دین‌مداری و آزاداندیشی است.
- شیوه بیان بهار و نسیم شمال سادگی، صمیمیت زبانی و همچنین آزاداندیشی و صداقت ذاتی آنان است.

اهداف پژوهش

اهداف کلی

- بررسی و استخراج جنبه‌های سیاسی و مذهبی در اشعار بهار و نسیم‌شمال جهت آشنایی با اندیشه‌های آنان.

اهداف جزئی

- بررسی ویژگی‌های محتوایی شعر بهار و نسیم‌شمال
- بررسی مضامین سیاسی مورد توجه اشعار بهار و نسیم شمال
- بررسی مضامین دینی و اعتقادی مورد توجه اشعار بهار و نسیم شمال

اهمیت و ضرورت پژوهش

این پژوهش یعنی «مقایسه ساختار سیاسی و مذهبی اشعار ملک‌الشعرا بهار با نسیم‌شمال» دریچه‌های نوینی از عظمت این شاعران معاصر را به روی محققین و پژوهشگران می‌گشاید و گوشه‌هایی دیگر از ژرف‌اندیشی‌های عمیق بهار و نسیم‌شمال رامی-نمایاند، بنابراین ضرورت چنین تحقیقی لازم است و از طرف دیگر تاکنون بازتاب مقایسه ساختار سیاسی و مذهبی اشعار ملک‌الشعرا بهار با نسیم‌شمال در قالب تحقیق دانشگاهی بررسی نشده است و دارای اطلاعات فراوان و مفیدی است که دانشجویان ادبیات، می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

روش تحقیق

نوع روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی-توصیفی است نگارنده ابتدا به فیش‌برداری از موضوعات مرتبط و نیاز استخراج مطالب مرتبط با اندیشه‌های سیاسی و دینی پرداخته و بعد از اتمام فیش‌برداری به تلفیق و دسته‌بندی آنها و سپس

به تجزیه و تحلیل مطالب به همراه ابیات در دیوان بهار و نسیم شمال پرداخته و در پایان از بررسی‌های انجام شده در این آثار نتیجه‌گیری‌های لازم به عمل آمده است که در ادامه از نظر خواهد گذشت. شایان ذکر است که بیشتر از منابع اصلی استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات (مقالات، کتابها، پایان‌نامه‌ها و سخنرانی‌های) متعدد و گوناگونی درباره زندگی، شخصیت، اندیشه، شعر و آثار بهار و نسیم شمال صورت گرفته است و همه جوانب فکری، شعری و شخصیتی این شاعران بزرگ معاصر مورد بررسی و نقد قرار گرفته است که دیگر کمتر کسی مجال سخن در این زمینه دارد چرا که بزرگان ادب در این باره تیرا برنشانه زده‌اند و ذکر و عنوان کردن همه تحقیقات صورت گرفته در این پژوهش امکان‌پذیر نیست و نیازمند به مراجعه کتاب‌شناسی دقیق است که قبلاً افراد بسیاری در این مورد مطلب نوشته‌اند. اما پیشینه پژوهش درباره «مقایسه ساختار سیاسی و مذهبی اشعار ملک‌الشعرا بهار با نسیم‌شمال» مسبوق به سابق نیست و با بررسی و مراجعه به سایت کتابخانه ملی و پایگاه اینترنتی معتبر Irandoc و سایت Noormags و... هیچ تحقیقی، کتاب یا پایان‌نامه‌ای در این زمینه دیده نشده و برای موضوع پژوهش، کتابی مستقل نگاشته نشده است با جستجویی که در کتابخانه‌ها و سایت‌های معتبر اینترنتی انجام گرفته است. پایان‌نامه و مقالاتی موجود می‌باشد که ارتباط نزدیکی با موضوع دارند که به معرفی آنها می‌پردازیم:

- پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه شاعران درباره حجاب»، ۱۳۹۰، فرنگیس موسوی‌نژاد، دانشگاه پیام نور مرکز ساری.
- پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «تأثیر قرآن و حدیث بر شعر مشروطه بهار، نسیم‌شمال و میرزاده عشقی» ۱۳۸۸، الهه حسن پورآهنگر، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی مازندران.
- پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «بررسی و تحلیل مضامین سیاسی در دیوان ملک‌الشعرا بهار» ۱۳۹۰، فاطمه قفقازی‌بک، دانشگاه شهرکرد.
- پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «بررسی و تحلیل شعر نسیم شمال و تبیین جایگاه وی در شعر مشروطه»، ۱۳۸۹، محمدرضا بیرنگ، دانشگاه اصفهان.
- پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «بررسی مضامین اخلاقی و تربیتی در شعر شاعران برجسته دوره مشروطه»، ۱۳۹۰، ایوب کرمی، دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.
- پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «جلوه‌های ملی‌گرایی در آثار شاعران برجسته عصر مشروطه»، ۱۳۸۹، محمدحسین یاری فیروزآباد، دانشگاه ایلام.
- پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «نقد جامعه شناختی در دیوان نسیم شمال»، ۱۳۹۳، عبدالله شجاعی، دانشگاه محقق اردبیلی.
- پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «مفهوم وطن در شعر عصر مشروطه»، ۱۳۹۰، مینو بیطرفان، دانشگاه اصفهان.
- مقاله «اندیشه دینی در اشعار ملک‌الشعرا بهار و احمدصافی النجفی»، یدالله رحیمی و رمضان رضایی، بهار ۱۳۹۲، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۵ صص ۷۱ تا ۴۹.
- مقاله «مسائل دینی نزد احمدشوقی و ملک‌الشعرا بهار»، دکتر ابوالحسن امین مقدسی، ۱۳۸۶، مجله مطالعات تطبیقی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مقاله «مطالعه مورد پژوهانه در تأثیر قرآن در ادبیات فارسی با تأکید بر اشعار بهار»، وحید سبزیان‌پور، ۱۳۸۳، مجله مقالات و بررسی‌ها، بهار و تابستان، شماره ۷۵، دفتر اول، صص ۹۵-۱۲۲.
- مقاله «واکاو و تحلیل درون مایه‌های شعر نسیم شمال» محمدرضا طاهری، فاطمه بیگدلی، ۱۳۹۵، اولین کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان پردیس شهر ری..

- مقاله «مقایسه بن‌مایه‌های پایداری نسیم شمال و صالح محمود هواری»، ۱۳۹۴، محسن پیشوایی علوی، مسعود باوان پوری، مجله متن پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۶، صص ۱۱۵-۱۵۲.

بحث و بررسی

مروری بر ادبیات و شعر عصر مشروطیت

تحولی که شعر و ادب فارسی در عصر دگراندیشی ایران از جهت درون مایه‌ها سپری کرد بی‌سابقه و ژرف و عمیق بود. این دگرگونی فکری زاده‌تغییراتی بود که درشئون اجتماعی سیاسی ایران روی داده بود. در این دوره شعر و ادبیات رویکردی شگرف به سوی مردم داشت و درون مایه‌های شعر دیگر توصیفات طبیعی و عاشقانه‌سرایبی نبود، بلکه با حضور مردم در صحنه اجتماع، پیدایش درون مایه‌های جدیدی چون وطن، آزادی، قانون‌گرایی و تعلیم و تربیت جدید به وجود آمد. بدون شک تغییر و تحولات سیاسی اجتماعی در هر جایی برای نخستین‌بار در سیمای شعر نمود پیدا می‌کند، زیرا که اصولاً ادبیات صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین رسانه به مخاطب است و زودتر از هر وسیله دیگر خود را با فضای موجود هماهنگ می‌کند.

شعر و ادب عصر مشروطه در کنار حفظ مضامین و درون‌مایه‌های قدیم ادب فارسی، با درون‌مایه‌ها و موضوعات جدیدی آشنا شد که در ادب فارسی قدیم، کمتر نمونه و مانندی داشت. علت این موضوع را نیز باید در این حقیقت جستجو کرد که «آدمی از دیرباز، تعلق خاطر ویژه‌ای به وطن داشته و در هر جای کره خاکی که باشد، قلبش برای سرزمین مادری می‌تپد و این موضوع به ویژه در شعر شاعرانی که سرزمینشان در آتش جنگ و استعمار سوخته، نمود بیشتری یافته است. این موضوع شاعران بسیاری را وادار کرده تا جهت برانگیختن شور و حماسه در ملت خود به دفاع از وطن بپردازند.» (مسبوق، ۱۳۹۰: ۱۳۲). با توجه به همین حقیقت می‌توان ادعا کرد که «شعر فارسی در عصر مشروطیت و پس از آن از فردیت و شخصیت پردازی حاکمان روی برگرداند و مردم‌گرایی، محور اصلی شعر شاعران عصر آزادی‌خواهی گردید.» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۱: ۱۲).

ورود این مضامین به شعر فارسی در عصر مشروطه به خاطر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شگرفی بود که خود را به ایران آن زمان تحمیل کرده و در آن ماندگار شده بودند. ماهیت جدید این تحولات در کنار تأکید ایرانیان بر فرهنگ و آداب رسوم خود، تعارضی را ایجاد کرد که نشانه‌ها و تأثیرات آن، نه تنها در ادبیات این دوره، که در تمامی نهادهای جامعه ایرانی آن دوران به وضوح قابل مشاهده است.

ورود فرهنگ غربی به ایران، جریان موسوم به روشن فکری، تقابل سنت با مدرنیته، عدم سازگاری و تعارض میان فرهنگ ایرانی و غربی، اقتصاد ضعیف و بیمار ایران زمین، وجود حاکمان مستبد داخلی، ورود مستعمران و جریان موسوم به استعمارگری به ایران، مشروطه و به انحراف کشیده شدن آرمان‌های مشروطه‌خواهی و مسائل بسیاری از این دست باعث ظهور و بروز این پدیده جدید در ایران عصر مشروطه و از جمله دردل شعر و ادب آن دوران شده بود. شعرا و ادبا در این دوره به دو دسته کلی قابل تقسیم بودند؛ عده‌ای که فقط به ظاهر قضایا توجه داشتند فریفته فرهنگ غرب و دنباله‌رو جریان به اصطلاح روشن فکری شده و شعر و ادب خود را در این مسیر به کار بردند، ولی عده‌ای دیگر که آنها را باید فرزندان واقعی وطن نامید از این لایه ظاهری گذشته و متوجه فساد و تباهی حاکم بر ایران شده و شعر خود را در نجات وطن از ورطه‌ای که به کام آن افتاده بود بسیج نمودند.

«در دوره مشروطه جنبش عدالت‌خواهی و مبارزه با فقر و استبداد، شاعران را به توجه بیشتر به مسائل اجتماعی و طرح آن‌ها در شعر سوق داد و به این ترتیب، جریان مشروطه بر شکل‌گیری ادبیات و شعر اجتماعی و سیاسی به گونه‌ای نوین اثر گذارد.» (محمدی، ۱۳۹۱، ۴۸).

مشروطه از نظرگاه بهار و نسیم شمال

اصلی‌ترین مفاهیمی که به وسیله روشن فکران فرنگ‌دیده وارد اندیشه سیاسی ایرانیان شد و جنبش بزرگ مشروطیت را رقم زد، محدودکردن قدرت پادشاه، به دست آوردن آزادیهای سیاسی و حق انتخاب و تعیین سرنوشت به دست مردم بود. نکته مهم در این مسئله، وارداتی بودن مفاهیم بنیادین نهضت مشروطیت است که به وسیله نخبگان به جامعه تزریق شد و شاعران آن را به متن مردم رساندند. ایرانیان به سرعت نیاز خود را به رژیم مشروطه، آزادی و قانون احساس کردند و در به دست آوردن آن تلاش‌های بسیار نمودند و هزینه‌های مادی و معنوی فراوانی را تحمل نمودند، آنان برای قرن‌ها در جامعه‌ای استبدادی زیسته بودند اما اینک شیوه دیگری را شناخته بودند و آن را برای دگرگون‌سازی جامعه ایران مناسب یافتند، بنابراین به صورت یک پارچه و با حمایت وسیع روحانیون که رهبران اصلی جامعه محسوب می‌شدند، با استبداد نبرد کردند و تا حدی به خواسته‌های خود نزدیک شدند، اما به صورت کامل، نتوانستند جنبش را به پیش برند و انقلابی راستین ایجاد نمایند.

مهار قدرت سلطنت باحاکمیت قانون، آزادی قلم و بیان، حق انتخاب و تعیین سرنوشت، بازشناسی مفهوم وطن، ورود زنان به عرصه‌های گوناگون جامعه و برابری حقوق آنان و نظایر اینها که از مهمترین و بنیادی‌ترین این مفاهیم و از اهداف مشروطه به شمار میرفت در قالب الفاظ واصطلاحاتی نو در شعر شاعران مشروطه که خود از روشنفکران دوره خویش و پرچمداران نهضت مشروطه محسوب می‌شدند، به کاررفته است.

بهار از کسانی است که می‌توان وی را از سران جنبش مشروطه دانست. وی پس از مرگ پدر به انجمن‌های آزادی خواهان مشهد رفت و در حزب دموکرات مشهد و تهران فعالیت‌های مثبت بسیار انجام داد و سختی‌های بسیاری دید و بارها تبعید شد. علاوه بر مبارزات مستقیم سیاسی، فعالیت‌های فرهنگی قابل توجهی نیز انجام داد. بهار، هنر شاعری خود را در خدمت جنبش نهادوی به پاس این تلاشها بارها به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و مورد تقدیر قرار گرفت، اما در مواردی مشکلاتی را تحمل نمود که او را سخت می‌آزرد. روزنامه‌های بهار یکی پس از دیگری تعطیل می‌شد یک بار پس از بسته شدن نوبهار چنین سرود:

عمری به هوای وصلت، قانون	از چرخ برین گذشت افغانم
در عرصه گیر و دار آزادی	فرسود به تن درشت خفتانم
گفتم که مگر به نیروی قانون	آزادی را به تخت بنشانم
امروز چنان شدم که بر کاغذ	آزاد نهاد خامه نتوانم
ای آزادی خجسته آزادی	از وصل تو روی برنگردانم

(دیوان بهار، ۳۲۷).

بهار در مشهد با مخالفان مشروطه بارها درگیر شد و به انجمن همّت که مخالف مشروطه بود پند می‌دهد و آنان را به حمایت از مشروطه ترغیب می‌نماید:

ای گروهی که انجمن دارید	یک زمان گوش سوی من دارید
دل ز کینه و نفاق برگیرید	گر به دل مهر خویشتن دارید

(دیوان بهار، ۱۵۰).

ملک‌الشعرا در آغاز جوانی مدیحه‌سرا بود، اما پس از پیروزی مشروطه و ظهور قهرمانان آزادی، همانند قصاید پیشین به مدح و ستایش افرادی چون محمدولی‌خان تنکابنی، ستارخان و باقرخان، طباطبایی و دیگر رهبران مشروطه می‌پردازد و بدین ترتیب علاقه‌اش را به مشروطه‌خواهی و قانون نشان می‌دهد.

یک سو سپهدار شد فتنه را سد	یک سو یورش برد سردار اسعد
ضرغام پر دل آمد ز یک حد	بر کف گرفتند تیغ مهند

(دیوان، بهار ۱۴۵).

اشرف الدین از مشروطه، تمام امور نیک را اراده می کند و آن را از احکام دین اسلامی می خواند:

عدل و مشروطه از احکام دین است شاهد ما کتاب مبین است

(حسینی، ۱۳۷۵: ۳۲۴)

مسلم است کسی که مشروطه را مساوی عدل و از احکام دینی می خواند، مشروطه خواه است. نسیم شمال آرزو دارد که با برقراری مشروطه، همه ناهنجاری ها و کاستیها، اصلاح گردد و مشکلات جامعه برطرف گردد ولی در عمل این گونه نمی شود و او افسوس می خورد که: «فزون گشت دو صد عت ما».

بیشتر سروده های نسیم شمال درباره مشروطه به ظاهر علیه آن است و مشروطه را محکوم می سازد ولی لحن بیان او به گونه ای است که نشان می دهد، نسیم شمال از مشروطه ناقص و مشروطه خواهان مستبد و دروغین می نالد و امیدوار است که مشروطه واقعی اجرا گردد:

نه مستبّدی هست نه مشروطه به جا ماند امروز ز مشروطه همان روطه به جا ماند
حمام کسی نیست همان فوطه به جا ماند اندر کف ما دفتر مغلوطه به جا ماند

آنها که تو دیدی هـمـه رفتند املا با چوب و چمـاق و قمه رفتند املا

(همان، ۸۲۰)

نسیم شمال اوضاع پیش و پس از مشروطه را یکسان می بیند و می گوید:

شکر می کردیم جمیع کارها مـضـبوط شد مملکت مشروطه شد

باز می بینیم آن کاسه است آن آش است و ماست درد ایران بی دواست

(همان، ۱۸۴)

نسیم شمال یکی از علل انحراف مشروطه را توجّه صرف مردم به اسم مشروطه بیان می کند هر چند نسیم شمال به عمق مطلب نمی پردازد ولی واقعیت نیز همین است که تنها با جابه جایی نام استبداد و مشروطه، چیزی تغییر نمی کند و تحوّل اندیشه و افکار مردم است که اصلاحات را نهاده می سازد. کنارکشیدن و کناراندن سران راستین مشروطه نیز عامل دیگری در انحراف آن بود.

که نسیم شمال یادآور می شود:

نه در این اسم بود یک اثری نه در این ظرف بود یک ثمری

پولها گشت قسمت دیگری بهر ما یار تندخو آمد

(همان، ۵۲۲)

علما گشته اند خانه نشین و کلا گشته خوش به عیش قرین

آزادی بیان به عنوان یکی از نتایج جنبش مشروطه، آرزوی مردم بود که فقط برای مدت کوتاهی عملی شود و به سرعت از بین رفت. نسیم شمال ضمن اشاره به تأثیر آزادی بیان و مطبوعات در جامعه از محدود شدن آزادی ها انتقاد می کند که یکی از اشعار مشهور وی محسوب می شود:

غلغلی در شهر تهران انداختنی ای قلم خوش حمایت می کنی از شرع و قرآن ای قلم

گشت از برق تو ظاهر نور ایمان ای قلم مشکلات خلق گردد از تو آسان ای قلم

نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم (همان، ۱۴۴).

استقبال گسترده مردم از سروده های نسیم شمال، نشان می دهد که مردم نیز اندیشه های او را در این موارد قبول داشتند و واقعاً نتایج مشروطه با خواسته های اولیه هماهنگ نبوده است.

بازتاب مضامین سیاسی در اشعار بهار و نسیم شمال رهایی از استبداد داخلی و مبارزه با آن

از مفاهیم رایج آزادی که به یک اعتبار مهمترین مفهومی است که در اشعار شاعران این دوره آمده است، مبحث رهایی از استبداد و اختناق است که در نهایت به خواستن حکومت دموکراسی می انجامد این مفهوم از غرب وارد کشور شد و دلایل متعددی زمینه ساز آمادگی مردم برای آن بود دخالت دولتهای خارجی (به ویژه روس و انگلیس) در امور ایران، اخذ مالیات های گزاف و عقد قراردادهای سیاسی و تجاری برضد منافع ملی ایران، باعث خشم و اعتراض روحانیون، روشن فکران و اقشار آگاه جامعه شده بود.

ملک الشعراى بهار حکام مستبد را با دو صفت پرخاشگری در برابر مردم خود و ترس و واهمه در برابر دشمنان می شناساند:

پرخاش ملوک مرگ فقر است
خصمان جسور پیش آمده راست

ما را بشکست پرخاش ملوک
ایران ضعیف میران جبان

(بهار، ۱۳۸۲؛ ج ۱: ۲۷۸)

بهار با توجه به پیوند معنایی مبارزه با استبداد با عشق به وطن و جانفشانی در راه آزادی کشور، معنای حدیث شریف (حب الوطن من الایمان) را در اشعار زیر به زیبایی بیان می نماید:

معنی حب الوطن فرموده ی پیغمبر است
چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است

هرکه را مهر وطن در دل نباشد کافر است
هرکه بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان

(همان: ۷۴۵)

او در اوج آشوب های حاکم بر ایران در زمان انقلاب مشروطیت، کشور عزیز ایران را غرق در گرداب استبداد قاجاری می دید، پس از عمق جان فریاد برآورده و اینگونه سرود:

بی وطن خانه و ملک و سر و تن چیزی نیست
بی وطن جان و دل و روح و بدن چیزی نیست
ای وطن خواهان زنهان وطن در خطر است

بذل جان در ره ناموس و وطن چیزی نیست
بی وطن منطق شیرین و سخن چیزی نیست
این وطن باز وطن باز وطن در خطر است

(همان: ۱۹۹)

مبارزه با استبداد خصیصه ای است که بهار هیچگاه آن را از دست نداده است. و این مبارزه را خواه در مقابل رجل دوره قاجار نظیر ناصرالملک و خواه در مقابل استبداد روس و انگلیس از خود نشان داده است و بیشترین لطمه ها را در این راه تحمل کرده است. بهار زمانی که محمدعلی شاه قاجار ظلم و ستم به مشروطه خواهان را به نهایت حد رساند مستزادی سرود و در آن چاره ای اوضاع ایران را فقط در درست خدا دانست، این امر نشان دهنده در ماندگی شاعر در برابر حکام مستبد و ستمگر حاکم بر ایران

است، تا جایی که شاعر دیگر امیدی به نجات ایران از دست این دژخیمان ندارد و گویی جز دعا به درگاه حق تعالی برای رهایی از این وضع راه دیگری نمی‌یابد:

کار ایران با خداست	با شه ایران ز آزادی سخن گفت خطاست
کار ایران با خداست	مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست
موج‌های جانگداز	هر دم از دریای استبداد آید بر فراز
کار ایران با خداست	زین تلاطم کشتی ملت به گرداب بلاست
کار ایران با خداست	کار پاس کشتی و کشتی نشین با ناخداست

(همان: ۱۴۱ و ۱۴۲)

دفاع از ملت مظلوم ایران در برابر حاکمان و دولتمردان مستبد و ظالم مسلط بر ایران، یکی از درون‌مایه‌های مشترک میان شاعران مبارز عصر مشروطه به شمار می‌رود. این فرزندان میهن، با مشاهده‌ی اوضاع اسفبار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر مردم، کاسه‌ی صبرشان لبریز شده و آشکارا لب به اعتراض گشوده و از ظلم و استبداد این دولتمردان نالایق فریاد و فغان برآورده‌اند. اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) با نگاه تیزبین خود متوجه ظلم و ستمی که از سوی دولتمردان، حاکمان، وکلا و علمای دینی درباری به مردم روا داشته می‌شد گردیده و آن را بدین صورت در اشعار خود بیان نموده است:

مستبد گه به لباس علما جلوه کند	گه به جلد امرا و وزرا جلوه کند
آه از آن دم که به شکل وکلا جلوه کند	می‌زند تیشه به امنیت و حریت ما

(حسینی، ۱۳۹۲: ۲۵۶)

سیداشرف‌الدین برعکس برخی از هم‌عصرانش و جریان به اصطلاح روشنفکر، هیچ وقت با استبداد سازش نکرد. وجه غالب اشعار او مبارزه با استبداد داخلی و استعمار براساس برانگیختگی حس دینی و ملی مردم کشور بوده است. او در این زمینه از سلاح طنز و ادبیات عامه، بیشترین سود را برده است. در یکی از مخمس‌هایش، این گونه با زبان طنز به استبداد و مستبدین حمله می‌کند:

تا کله شیخا ملنگ است	تا پیر دلیل مسست و منگ است
این قافله تا به حشر لنگ است	تا دل به نفاق مستعد است
تا شاه به خائنین ممد است	تا در دل ما غبار و رنگ است
تا رشته به دست این دبنگ است	تا مصدر کار مستبد است
تا ملت ما به شاه ضد است	جان کندن و سعی ما جفنگ است

(حسینی، ۱۳۷۵: ۱۷۷)

در شعر دیگری تمام بدبختی‌های مردم کشورمان را از مستبدین و استبداد می‌داند و امیدوار است که با ایجاد حکومت مشروطه، زمان راحتی و آسایش ملت فراهم شود و لذا از امیدواری و آینده روشن که در آن فقیران به ناز و نعمت می‌رسند، سخن می‌گوید و مشروطه و پارلمان را لطف خداوند به ملت ایران به خصوص فقیران جامعه می‌داند:

چه بلا از مستبدین به سر جماعت آمد	به سر تمام ایران ستم و اذیت آمد
صدمات هر بلایی چه بوقت و ساعت آمد	بدهید مزدگانی که زمان راحت آمد

همه دم امیدواری است به سمت پارلمانم

فقرا شوند راحت همگی ز رحمت حق برسد	به هر گدائی ز بهشت نعمت حق
برسد به هر گدائی ز بهشت نعمت حق	شد سوره‌های قرآن به ظهور دعوت حق

به همان کتاب و آیات شده است امتحانم (همان، ۵۳۹)

وی در شعری که در قالب مستزاد سروده شده به اوضاع نابسامان ایران که بعد از انقلاب مشروطه و به خاطر همین عوامل استبداد داخلی برسر ایران و ایرانی آمده اشاره کرده و با زبانی طنز آمیز و در عین حال غمگین اینگونه می‌سراید:

گردیده وطن غرقه‌ی اندوه و محن وای	از	ای وای وطن وای
خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای		ای وای وطن وای
کو همت و کو غیرت و کو جوش فتوت		کو جنبش ملت
مشروطه ایران شده تاریخ زمن وای		ای وای وطن وای

(حسینی، ۱۳۹۲: ۱۶۲)

او درجایی دیگر علت عدم رسیدن ایران به آزادی و آسایش را وجود شاه ایران و استبداد وی می‌داند، نسیم در این ابیات شاه را همراه و یاور خائن معرفتی کرده و معتقد است تا وقتی که رابطه میان ملت و دولتمردان مانند رابطه میان گرگ و میش است، جان کندن ملت برای رسیدن به حق و حقوق خودشان محال است:

تا مصدر کار مستبد است	از	تا دل به نفاق مستعد است
تا ملت ما به شاه ضد است		تا شاه به خائنین ممد است
جان کندن و سعی ما جفنگ است		این قافله تا به حشر لنگ است

(همان: ۱۶۵)

آزادی

«مفهوم آزادی در عصر معاصر دچار تحول می‌شود، آزادی به معنای امروزی حاصل انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۹۸م و انقلاب صنعتی انگلستان از حدود ۱۷۵۰ میلادی به بعد است. قبل از این دوره آزادی بیشتر به معنای آزادی شخصی بود، به عنوان مثال منظور مسعود سعد سلمان از آزادی، رهایی از زندان نای است نه چیز دیگر.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۵). «در ایران انقلاب مشروطه که بر اثر پیدایش موج بیداری در میان قشر روشنفکر آن زمان و ارتباط با کشورهای غربی و آشنایی با نحوه حکومت در آنها به وجود آمد باعث گسترش بحث بر سر آزادی و وطن شد.» (کسروی، ۱۳۱۹: ۶۴).

شعر مشروطه را ستایشگر آزادی دانسته‌اند. گرچه حدود مفاهیم این واژه در اندیشه شاعران این دوره همانند نیست، به جز اندک مواردی اختلاف، آزادی مترادف است با دموکراسی غربی قرن نوزدهم که به دنبال فعالیت‌های سیاسی فرانسه و انگلستان به ایران عهد «خاقان راه یافت و این فکر با انعکاس شیپور انقلاب فرانسه وارد ایران شد.»

ملک‌الشعراى بهار از جمله شاعرانی است که شعر خود را به نوعی وقف آزادی نموده و هرجا توانسته از آن سخن به میان آورده تا جایی که دکتر زرین کوب معتقد است «از شاعران بزرگ ایران هیچ کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۰۹).

مفاهیم آزادی در شعر بهار نیز طیف گسترده‌ای از آزادی وطن و قلم و مطبوعات گرفته تا آزادی زنان و فعالیت‌های اجتماعی و... را در برمی‌گیرد. بهار آزادی را مایه آبادانی جامعه می‌داند و آزاد زیستن را حق هرانسان، ولی با کنایه‌ای به استعمار و استبداد حاکم بر ایران زمین، شرط آزاد زیستن را عدم ممانعت از آزادی دیگران می‌داند:

آزادی ماست اصل آبادی ما	این است نتیجه خدادای ما
آزاد بزی ولی نگر تا نشود	آزادی تو رهن آزادی ما

آزادی در دیوان نیسم شمال نیز طیف گسترده‌ای از مصادیق را در برمی‌گیرد که شامل آزادی مطبوعات، آزادی زنان، آزادی قلم، آزادی بیان و... بوده و دعوت به اتحاد نیز در شعر وی به صورت دعوت به برابری در جامعه و پرهیز از تفرقه نمود می‌یابد. وی آزادی ایران را در اشعار خود می‌ستاید و آن را ثمره‌ی تلاش مجاهدان و مبارزانی می‌داند که در این راه جانفشانی‌ها نموده‌اند:

تا جهان باقی است آزادی ایران زنده باد
غیرت مردان تبریز و صفاهان زنده باد
همت والای سربازان گیلان زنده باد
رشت شد از شعر اشرف شکرستان آفرین
آفرین بر همت مردان ایران آفرین (حسینی، ۱۳۷۵: ۴۳۶)

در مورد آزادی قلم نیز قطعه‌ای بسیار زیبا به نام (خطاب به قلم) (همان: ۲۸۸) دارد که در آن از آزاد نبودن قلم در ایران شکایت کرده و با تکرار مصرع «نیستی آزاد در ایران و ایران ای قلم» به خفقان اجتماعی حاکم بر ایران به صراحت اشاره می‌کند. در مبحث آزادی زنان نیز، با اینکه وی دعوت به برابری میان زنان و مردان دارد و از لزوم علم آموزی زنان و مشارکت آنها در جامعه سخن به میان می‌آورد، ولی بر خلاف بسیاری از شعرای عصر مشروطه، به بی‌حجابی زنان معتقد نبوده و دیدگاه خود را در این زمینه بر پایه‌ی اصول و تعالیم دین مبین اسلام بیان می‌نماید. با توجه به آنچه از مبحث اتحاد و آزادی در شعر شاعران مشروطه گذشت می‌توان ادعا کرد که «آزادی و قانون خواهی {در شعر شاعران مشروطه} حتی آنجا که از تجلیات مدنی و اجتماعی آزادی یعنی بیان، قلم، احزاب و ... سخن می‌گوید بیشتر متوجه مفهوم بنیادی آن یعنی استقلال ایران است.» (عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۱۶) استقلال ایران نیز در سایه‌ی اتحاد ملت و تلاش برای دستیابی به عزت و قدرت مملکت به دست می‌آید.

وطن دوستی

وطن دوستی و عشق به میهن از جمله مضامین و درون مایه‌هایی است که از دیر باز مورد توجه شعرا و ادبا بوده و در این زمینه آثار گران بهایی از خود برجای گذاشته‌اند در عصر مشروطه رخ دادهایی مانند جنگ جهانی اول، ورود استعمار انگلیس و روس به ایران، استبداد داخلی، شکست‌های پی‌درپی از بیگانگان و جدا شدن قسمت‌های وسیعی از ایران زمین، جریان موسوم به روشن فکری و دین ستیزی، وجود حاکمان و دولتمردان نالایق و... توجه شعرای واقعی و فرزندان راستین میهن را بیش از پیش به دفاع از حیثیت و کیان ایران زمین معطوف داشته و در نتیجه شاهد گسترش بی‌نظیر مضامین و درون مایه‌های وطن دوستی، میهن پرستی و پایداری در راه دفاع از سرزمین و میهن در شعر و ادب این دوره هستیم.

در مورد تعیین مفهوم واژه وطن، ذکر این نکته ضروری است که «با توجه به اعتقاد اسلام به جهان وطنی اسلامی (انترناسیونالیسم) نه به وطن به معنای سرزمینی واحد و مستقل، مفهوم وطن در میان کشورهای اسلامی زاینده قرون جدید است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۶).

بنابراین باید گفت که شعر وطن دوستی در خاورمیانه به معنای امروزی آن عملاً بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم، فروپاشی دولت عثمانی و روی کار آمدن دولتهای وطنی و ملی رشد و گسترش یافته است. «در ایران بر اثر پیدایش نهضت مشروطه حس همبستگی ملی در میان مردم شکل گرفت و بر پایه آن عشق به وطن به عنوان تعلق به سرزمین یا کشوری واحد به وجود آمد، در مصر (و سایر کشورهای عربی) نیز وطن در دوره معاصر مفهوم جدیدی به خود گرفت.» (نجاتی، ۱۳۵۱: ۳۵).

این نوع اندیشه‌ها که در آثار ادبی دوره مشروطه فراوان یافت می‌شود، در بعد سیاسی و حکومتی به دوره حکومت سپهسالار می‌رسد به قول آدمیت «در زمره اهل دولت، بیش از هر کسی سپهسالار و مستشارالدوله بودند که مفهوم اجتماعی و سیاسی وطن و ملت را نشر دادند و مروج آن مفاهیم در عرف جدید سیاست بودند.» (آدمیت، ۱۳۶۵: ۱۶۱). سپهسالار از جمله کسانی بود که کوشید تا مفهوم رعیت را به ملت تغییر دهد و وطن داری از جمله اصطلاحات سیاسی جدیدی بود که سپه سالار به کار برد.

بهار و نسیم شمال را می‌توان پرچمدار شاعران وطن‌دوست در دوره معاصر دانست که شاهد ظهور و تسلط اجنبی بر کشور بوده‌اند با این وجود از نقش مردمی برای دفع این معطل غافل نبوده‌اند و همواره چه در بند و چه در آرامش توام با رنج خود مردم را به اتحاد با یکدیگر و مقاومت در برابر آنها برای دستیابی به آنچه متعلق به آنهاست، دعوت می‌کردند و همیشه نوید پیروزی را سرلوحه کار خود قرار می‌دادند.

در حوزه ادبیات سیاسی ملت‌ها، همواره وطن خواهی و تلاش برای آزادی و رهایی از آن از دستبرد اقوام بیگانه، از اساسی‌ترین درون مایه و تم اساسی بسیاری از آثار ملت‌ها در باب ادبیات متعهد است. ملک الشعرای بهار نمونه بارز این شاعران در ادبیات فارسی است و در اشعارش به نفی ظلم بیگانگان پرداخته و با استعمار و تجاوزات اقوام ظالم در ستیز است. (مدنی، ۱۳۶۱: ۱۰۴ ج ۱).

ای خـطهٔ ایران ای وطن من
ای عاصمهٔ دنیای آباد که شد باز
ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
آشـفته کنارت چو دل پر حزن من

(بهار، ج ۱، ۱۷۶)

در شعر ملک‌الشعراى بهار وطن با ویژگی‌های متفاوت به نمایش گذاشته شده و ستوده شده است. گاهی بر گذشته پرافتخار ولی از دست رفته‌اش حسرت می‌خورد و گاهی از این که فرزند این آب و خاک است و از نسل کیقباد و جم و رستم و... است به خود می‌بالد. او در قصیده «کهنه شش هزارساله» با مطلع:

«ای گلین زرد نیم مرده
وی باغچهٔ خزان رسیده
ای بلبل داغ دل شمرده
وی لالهٔ زار داغ دیده
ای سبزهٔ چهره زرد کرده
صد تیرگی از خزان کشیده

برخیز که فصل نوبهار است»

(بهار، ۱۳۸۲: ۳۲۸)

از این که وطن خویش را پژمرده و افسرده می‌بیند غمگین است و بر این مساله افسوس می‌خورد ولی امید شاعر به آزادی و رهایی در این قصیده به وضوح دیده می‌شود آنجا که می‌گوید: «برخیز که فصل نوبهار است» و از وطن خویش می‌خواهد به پا خیزد و به رونق و شکوفایی پیشین خود برسد

بهار در قصایدی مثل: «مرغ شباهنگ»، «تهران قبل از کودتا»، «ایران مال شماس» و قصیده «پیام ایران» به تشویق مردم از جمله جوانان می‌پردازد و در هر کدام از آنها به هجوم بیگانگان و از دست رفتن ایران اشاره می‌کند و از این طریق می‌خواهد مردم را نسبت به گذشتهٔ ایران آگاه کند. در قصیده «ایران مال شماس» اینگونه می‌گوید:

«هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست
مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست
غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟
به جستجوی حقوق میان بستید باز
جان بد اندیش را ز کینه خستید باز
جنبش ستبداد را بهم شکستید باز
به فرکیهان خدای ز غم برستید باز»

(بهار، ۱۳۸۲: ۲۰۸)

وطن‌گرایی در عصر بیداری با آنچه در گذشته از آن تلقی می‌شد در شعر شاعران معنای متفاوتی به خود گرفت. خصوصاً در شعر بهار در پرتو آگاهی و اطلاعات عمیقی که در زمینه تاریخ و فرهنگ داشت مایه‌های وطنی بسیاری دیده می‌شود. اگر بگوئیم هیچ شاعری در طول تاریخ پس از فردوسی به اندازهٔ بهار به ایران عشق نورزیده است یا چهرهٔ ایران را به این زیبایی تصور نکرده است سخنی به گزاف نبوده است. (عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۷۰ ج ۴).

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است
معنی حب الوطن فرموده‌ی پیغمبر است
هر که بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان
چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است

(بهار، ۱۳۸۲: ۷۴۵)

نسیم‌شمال، نیز با زبانی ساده و بی‌پیرایه، حس وطن‌دوستی خود را به خوبی بیان کرده است. سروده‌های وطنی او به جهت باورهای مذهبی به افراط کشیده نمی‌شود. اشعار وطنی او عموماً لحن مردمی و عامیانه دارد: نوحه‌سرایبی در فقدان جوانان، از دست رفتن مملکت، گریه بر احوال وطن با ریتم حماسی خاص، وطنیه‌های او را ممتاز کرده است:

ای جوانان وطن، نونهالان وطن، می‌رود جان وطن

موقع دادرسی است روز فریادرسی است

(حسینی، ۱۳۷۵: ۷۴).

تأسف او بر از دست رفتن مشروطه، نیز حاکی از نگرانی عمیق شاعر و دل‌سوزی او برای وطن است:

رفت از دار فنا مشروطه وطن مجلس فاتحه بر پا سازید

از غسل شربت و حلوا سازید رحمت الله علی مشروطه

قاری خوب مهیا سازید این سخن را همه انشا سازید

رحمت الله علی مشروطه (همان، ۱۱۹)

نمونه‌های شعروطنی در اشعار او فراوان است می‌توان گفت او نیز چونان شاعران دیگر دوره مشروطه، ارزش خود را با سرودن این گونه وطنیات دارد اندیشه وطن‌خواهی جریانی بود که ذهن تمام شاعران این دوره را به خود جلب کرده بود، فقط هر یک با زبان و سبک خاص خود آن را بیان می‌کردند؛ یکی با زبان ساده مردم، دیگری با زبان عاشقانه و بعضی هم با زبان حماسه. توجه سیداشرف‌الدین به وطن و تحریک حس دینی و ملی مردم برای پاسداشت وطن، چیزی در حدود ۳۰ درصد اشعارش را در برمی‌گیرد که بیشتر اشعارش البته با اختصاص جنبه ملی و دینی با هم یا جداگانه مربوط به وطنیات او می‌باشد.

استعمار ستیزی

شاعران عصر مشروطه، در کنار مبارزه با دولت‌های مستبد حاکم بر ایران، با نگاه تیزبینانه خود رد پای استعمار پیر انگلستان و دولت تزاری روسیه را در تمامی جنایات‌های این دولت‌های به ظاهر ایرانی مشاهده نموده و در نتیجه تلاش آنها در مبارزه با این دولت‌های استعمارگر کمتر از مخالفت ایشان با حکومت‌های سرسپرده داخلی نبود، «ایران گرچه رسماً {در عصر مشروطه} مستعمره اروپا نبود ولی حالت نیمه استعماری داشت و بنابراین در میان روشنفکران ایران رسیدن به آزادی و استقلال از بند استعمار یک دغدغه اساسی بود.» (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۹).

با توجه به روحیه آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی بهار، طبیعی است که وی بر استعمارگران و فشار همسایگان قوی‌پنجه و دولت‌های مداخله‌گر سخت بتازد و توطئه آنان را بر ملا سازد. وی با آگاهی سیاسی خود کوشش نمود تا نگرانی خود را از سیاست‌های استعماری نشان دهد. وی اعتقاد داشت که سرچشمه بسیاری از فسادها و عقب‌ماندگی‌های ما به علت دخالت بیگانگان در کشور است. ملک الشعراء بهار نیز از جمله شاعرانی است که در عصر مشروطه استعمار ستیزی را سرلوحه و سرمشق اشعار خود قرار داده است، وی از ظلم و ستم روسیه و انگلستان در ایران دلخون بود، وی در دیوان خود روسیه را خرس صحرا و انگلیس را نهنگ دریا می‌داند که کاری جز بلعیدن کشورهای ضعیفی چون ایران ندارند، وی در قصیده‌ای انگلستان را به این صورت رسوا کرده و نفرین می‌نماید:

ز آسیا آواره گردی وز اروپا پا شوی
دل کنی چون کوره و از دیده خون نالان شوی
برده و آواره دنیا و ما فیها شوی

انگلیس اندر جهان بیچاره و رسوا شوی
چون که یاد آوری ز پالایشگاه نفت عراق
عشق بلع نفت خوزستان و موصل را به گور

(بهار، جلد ۱: ۲۷۰)

وی در مسطی به فساد روس و انگلیس در ایران و غارت مملکت به دست آنها اشاره کرده و به صورت غیر مستقیم از ضعف و سستی ایرانیان در این زمینه گله می‌کند:

هان ای ایرانیان بینم محبوسستان	به پنجه‌ی انگلیس، به چنگل روستان
گویی در این میان گرفته کابوسستان	کز دو طرف می‌برند ثروت و ناموسستان
در ره ناموس و مال، کوشش کردن رواست	ایران مال شماست، ایران مال شماست
(همان، ۲۵۷ و ۲۵۸)	

وی در جایی دیگر به ظلم و ستم انگلستان در حق ایران و ایرانی اشاره کرده و می‌گوید:

ظلمی که انگلیس در این آب و خاک کرد	از نه بیوراسب کرد نه افراسیاب کرد
از ظلم و جور تازی و تاتار درگذشت	ظلمی که انگلیس در این آب و خاک کرد
(همان: ۵۵۲)	

نسیم‌شمال در یکی از قصاید خود به شکست ایران در برابر اجانب اشاره کرده و براوضاع ایران و ضعف کشور فریاد دریغ و درد سر می‌دهد، در کنار آن به آشوب‌های داخلی نیز اشاره کرده و این امر را باعثی بر تباهی بیش از پیش اوضاع مملکت می‌داند:

ای غیوران وطن یاری کنید	از ای وطن خواهان هواداری کنید
ای دریغا می‌رود دولت ز دست	ای دریغا خورد این ملت شکست
ای دریغا بخت ایران شد تباه	مردم غوغا طلب بر ضد شاه
پادشه هم بی‌خبر از راه و چاه	آه آه از این مصیبت آه آه
(نسیم شمال: ۱۳۷۵: ۱۹۱)	

وی در شعری دیگر مملکت ایران را ویران از دست اجانب می‌داند:

پیش از این بود یکی فیل کبود	از هیکلش را ملک الموت ربود
اندر این شهر دگر فیل نبود	حال از سعی و تقلاى رنود
خاک ایران شده ویران ز سه فیل	روس فیل، آنکلو فیل، آلمان فیل
(همان: ۲۰۴)	

مخالفت با فقر، جهل و خرافه پرستی

شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران در عصر مشروطه سبب شده بود تا جمع زیادی از مردم در فقر و بدبختی دست و پا زده و از آن رنج برند. بیماری‌های اجتماعی مانند جهل، بی‌سوادی، خرافه پرستی، اجحاف در حق زنان و... در جای جای جامعه مشاهده می‌شد و از آن بدتر این حقیقت تلخ بود که دولتمردان هیچ تلاش قابل ملاحظه‌ای برای نجات ملت ایران از این گرداب هولناک انجام نمی‌دادند. شاعران روشن‌دل و میهن پرست عصر مشروطه با دیدن این اوضاع اسفبار بر خود فرض دانستند که در راه اصلاح و درمان آن تلاش کرده و از شعر خود برای رسیدن به این هدف مقدس بهره بردند.

«آثار شعری عهد مشروطیت، علاوه بر داشتن مضامین جدید از ملی و وطنی، انتقادی و سیاسی، مجلسی و اجتماعی، اغلب از زندگی محرومین جامعه و همدردی با مظلومان و دعوت به اصلاح و بهبود جامعه سخن می‌گفت.» (حسینی کازرونی، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

ملک الشعرا بهار نیز در مستزادی، از مردم جاهل و نادان جامعه به عوام یاد کرده و عمل این قشر نادان را باعث ویرانی مملکت و بدنامی اسلام می‌داند:

از عوام است آن بد که رود به اسلام	داد از دست عوام
کار اسلام ز غوغای عوام است تمام	داد از دست عوام
همگی خفته و آسوده ز نیکی و بدی	خواب مرگ ابدی
به طنین مگسی جمله نیابند قیام	داد از دست عوام
سنت و شرع کتاب نبوی مانده ز کار	عقل برخاسته زار
جهل بنشسته به سلطانی این خیل لثام	داد از دست عوام

(بهار، ج ۱: ۲۵۹ و ۲۶۰)

این مضمون در شعر نسیم شمال نیز نمود خاص و ویژه‌ای دارد، نسیم شمال در سرودن اشعار خود زبانی عامیانه و کوچه بازاری انتخاب می‌کند تا از یک طرف شعرش راحت‌تر در میان مردم منتشر گردد و از طرف دیگر بیماری‌های اجتماعی جامعه ایران را ساده‌تر و دقیق‌تر در شعر خود منعکس نماید. این مسأله باعث شده که در بیشتر مضامین شعری وی مشکل فقر و جهل و نادانی حاکم بر ایران نمود داشته باشد، حتی آنجا که از مبارزه با استبداد داخلی یا استعمار خارجی سخن می‌گوید نیز نشانه‌هایی از فقر سیاسی یا اجتماعی یا اقتصادی حاکم بر جامعه ایران در اشعارش به چشم می‌خورد. به همین خاطر نیز باید او را شاعر مردم و فرزند زمان خویشتن بنامیم. طنز تلخ موجود در اشعار وی و زبان عامیانه‌ای که در سرودن شعر خود به کار می‌برد نیز شاهدی بر این امر است. نمونه اشعاری که در آن شعار از فقر حاکم بر جامعه ایران در آن یاد کرده باشد چنان بسامد بالایی دارد که با ورق زدن چند صفحه از دیوان وی به سرعت با نمونه‌هایی از آن روبرو خواهیم شد، در اینجا به برخی از این نمونه اشعار اشاره خواهد شد. وی در مورد عدم توجه دولتمردان به فقرا می‌گوید:

یارب فقرا پلو ندارند	عید است و لباس نو ندارند
خوب است ز مرحمت وزیران	رحمی بکنند بر فقیران

(سپانلو، ۱۳۶۹: ۸۵)

یا در جایی دیگر اوضاع و احوال فقیران در عید را اینگونه بیان می‌کند:

عید آمد و ما قبا نداریم	با کهنه قبا صفا نداریم
جز سنگ و کلوخ و آجر و خشت	ما بالش و متکا نداریم

(همان: ۱۳)

نسیم شمال در جایی دیگر به خرافانی از قبیل رمالی، افسون خوانی، جن‌گیری و نظایر اینها و انحراف مردم اشاره می‌کند:

نه از رمال جادوگر، نه از کف بین افسون خوان	نه از تسخیر شیخ الجن، نه از نقال پردستان
نه از غول بیابانی نه از جن گیر می‌ترسم	نه از کشتن، نه از بستن نه از زنجیر می‌ترسم

(دیوان نسیم شمال، ۱۳۱)

بازتاب مضامین مذهبی در اشعار بهار و نسیم شمال

شعر دینی

شعر فارسی از آغاز قرن سوم ه.ق در ایران بزرگ رونق می‌گیرد؛ شعری که با آنکه ریشه در پیش از اسلام دارد اما هم در شکل و هم در معنا از زبان عربی؛ یعنی زبان قرآن کریم و سنت نبوی و معارف اسلامی تأثیر می‌پذیرد و سخن گفتن از خدا، اسلام، قرآن، رسول(ص) و یاران وی و امامان(ع) فتح باب دیوان و دفتر هر شاعریست که در طی این یازده قرن در این سرزمین چشم به جهان گشوده و در گوشه و کنار آن بالیده است. آثار ولا و مهر آل رسول(علیه‌السلام) و فرزندان علی(ع) و ذریه فاطمه(زهرا) (ص) در دیوان بسیاری از شاعران پارسی‌گوی نیز، حتی آنان که به تشیع شهره نیستند، می‌درخشد و ابیاتی از سروده‌های ایشان ورد زبان ادب‌پژوهان و دوستداران خاندان پیامبر(علیه‌السلام) است.

ادبیات فارسی، به ویژه بخش معاصر آن از حیث ساحت معنایی به شدت متأثر از فرهنگ اسلامی است این فرهنگ زلال و اصیل در همه آثار شاعران و نویسندگان این خطه نمود بارزی دارد رسالت و راز ماندگاری و اعتلای ادبیات اسلامی در آن است که فطریات انسانی را به انسان‌های دیگر انتقال دهد و متذکر شود. انسان‌هایی که طالب عمق و زیبایی زندگی و حفظ و بقای هویت انسانی خویش‌اند. سخن گفتن از عشیره روشنایی، و کاروان سالاری بهترین ارزش‌ها و ارمغان‌هاست.

هر مقوله شعری که صبغه دینی داشته باشد و متأثر از آموزه‌های اسلامی باشد، در قلمرو شعر آئینی قرار می‌گیرد، ستودن و توصیف زیبایی‌ها و عظمت‌ها در فطرت زلال انسانی ریشه دارد. هیچ کس نیست که در مواجهه با زیبایی - زیبایی‌های طبیعی و انسانی - هرجا و هرگونه که باشد، در درون یا در بیرون، تمجید و تکریم و ستایش آغاز نکند ادبیات آئینی، تجلی همین فطرت و فریاد سرشتین است؛ ستایش گل‌هایی که در باغ جهان شکفته‌اند رویت بیکرانۀ دریایی که تا ابدیت دامن گسترده و قله‌های شگفت و رازآمیزی که در چشم‌گردانی انسان هیچ‌گاه نمی‌توان ساده و آسان از آنها گذشت و یا به رغم عقیده برخی آنها را محدود و مقطعی دانست. (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۱۱).

شاعر دینی همانند مردی چراغ در دست است که در شب تاریک، گمشدگان را به جاده اصلی انسانیت و معنویت رهنمون می‌شود یا مانند راه‌بلی است که می‌کوشد تشنگان معارف ناب را به سرچشمه زلال معرفت برساند.

رابطه شعر با اندیشه مذهبی

«شعر چیزی جز انعکاس نیات و بازتاب اندیشه‌ها و عواطف شاعر در قالب‌هایی از الفاظ و کلمات زیبا و آهنگین که بر موازین عروضی و یا هجایی بنا شده است، نیست و در این قالب‌ها که اعتقادات و دلبستگی‌های دینی و آرمان‌های معنوی و مادی شاعر چه خوب و چه بد و چه زشت و چه زیبا تجلی می‌کند و به قول معروف: «از کوزه همان برون تراود که درون» از لحاظ معنوی شعر فرزند جان شاعر و در عین حال نشانه و مبین سیرت و صورت عینی مافی‌الضمیر اوست که اگر برخاسته از دل و فروخته از سوز درون و دردآگاهی او باشد تأثیر آن نسبت به سخنان معمولی در اذهان افزون‌تر و عمیق‌تر است و لاجرم بر دل نشیند و انگیزه عواطف و بیداری افکار می‌شود.

بنابراین در بسیاری موارد قدرت نفوذ «شعر آن احساسات بشری را که از جویبار حیات انسان سر می‌کشد، تحت تأثیر قرار می‌دهد و نمی‌گذارد عقل آدمی با آن وسایل کمیت و چون و چراهای مخصوص به خود، دخالتی در حرکت و هیجان آدمی داشته باشد به همین علت است که پدیده شعر یکی از حساس‌ترین پدیده‌های قاموس بشری است که ممکن است بطور مستقیم تغییراتی در متن حیات فردی و اجتماعی به وجود آورد.» (رزم جو، ۱۳۶۹: ۶۵).

شعر متعهد و متعالی می‌تواند به عنوان موثرترین وسیله در احیای ارزش‌های معنوی و آگاهی و بیداری مردم به کار آید. از ویژگی‌های شعر مسئول و متعهد؛ خدامحوری، آموزندگی، حقیقت‌جویی، عبرت‌انگیزی و ارزش‌های متعالی منبعث از جهان بینی توحیدی است شاعران متعهد از زمره «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَعَمَّلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» (شعر/۲۲۴) اند که با آگاهی از فرهنگ و نیازهای معنوی جامعه خویش همواره از سلاح شعر در راه پاسداری از شرف و کرامت انسانی و مبارزه با تباهی و فساد

و تاریکی سود می‌جویند و هنر را برای اجتماع و نشر فضیلت و روشن‌فکری را برای روشننگری و ارشاد گم‌گشتگان و خدمت به مردم ارج می‌نهند و به کار می‌برند. (رزم جو، ۱۳۶۹: ۶۹).

اسلام موید هنر و شعر متعهدی است که در خدمت مکارم اخلاقی و بیان ارزش‌های معنوی به کار گرفته می‌شود و انسان را در طریق کمال به سوی الله راهبر گردد. (همان، ۸۱).

دامنه باورهای مذهبی بسیار گسترده است و شعر یکی از ابزارهایی است که می‌تواند بیانگر این باورها باشد چرا که شعر زایش اندیشه، احساس، عاطفه، دغدغه‌های انسانی، باورهای اجتماعی، آرمان‌ها ارزش‌ها، دلوایسی‌ها، دردمندی‌ها، آمال و خواسته‌های شاعر است که در قلمرو زندگی انسان‌ها و در شکل مطلوب می‌تواند به ایجاد تحول، نگرش و فرایندهای مختلف ارزشی و دینی منجر شود و شاعر با الهام از آموزه‌های دینی، مکنونات قلبی خویش را با توسل به شعر بیان و پیرامون خالق و مخلوق و مبدأ و معاد هنر نمایی می‌کند که به نوعی نمایانگر اعتقادات و چگونگی نگرش او به مقوله دیانت و دینداری است.

و بر این روال است که شاعران متعهد، مسئول و مسلمانان نیز در آفرینش‌های هنری خویش از قلمرو فضایل فراتر نمی‌روند و در همه حال در قبال خدا و خلق او وجدان بیدار و مکتب‌الای خود احساس مسئولیت می‌کنند و جز به خیر و بهروزی بشریت نمی‌اندیشند و نمی‌سرایند اینان از استعدادهای خدادادی و قریحه و احساس و توانایی کلام، در نیل به کلام سود می‌جویند و همه وقت با الهام از ارزش‌های ابدی و جهان‌شمول اخلاقی اسلام که بر پایه فطرت انسانی استوار است و از طرفی نفی‌کننده زور و ظلم و نادرستی و ناراستی و ارزش‌های منحط شرک و کفر می‌باشند به خلق سروده‌هایی می‌پردازند که محتوایشان افکار متعالی و خداپسندانه‌ای است که هم عقل سلیم را توان می‌بخشند و هم احساسات پاک را تلطیف و ارضا می‌کند. (رزم جو، ۱۳۶۹: ۲۴).

بازتاب مضامین ساختار مذهبی در اشعار بهار و نسیم شمال

بی‌گمان در زمان بیداری ملت‌ها، ادبیات همواره از منظر معارف اسلامی و دینی و انسانی و از چشم‌انداز بلند به شرایط زندگی و آرمان‌های بشرنگریسته است این نگرش درشکوفایی انگیزه‌ها و خواسته‌های متعالی، فضایی ویژه را در قلمرو و میل به دین و عدالت پیش‌روی انسان و از جمله شاعران قرار می‌دهد و ملک‌الشعرا بهار و نسیم شمال بدون تردید بزرگترین شاعران دوره بیداری ایرانیان و دوره مشروطه هستند. بهار در خانواده معتقد شیفته مذهب که وظیفه ملک‌الشعرا آستان قدس رضوی را داشته و درحقیقت پاسدار ارزش‌های معنوی آستان قدس نیز بوده، پا به عرصه وجود نهاد وی اگرچه ملک‌الشعرا آستان قدس رضوی است و در مدح امام هشتم (ع) طبع پر جوش و خروشی دارد.

یکی از عوامل یگانگی مضامین اشعار بهار و نسیم شمال دین است. که از سرچشمه اسلام سیراب شده است. احکام اسلام، پیام واحد قرآن و سنت پیامبر) بخشی از تاریخ فکری شاعر و هویت آنان را تشکیل داده است. به ویژه در شرایط زمانی شاعران گرایش‌های دینی شدت می‌یابد و بازگشت به مفاهیم دینی و استمداد از آن مضامین برای حرکت جدید در کشور، وظیفه شاعری، شاعر قرار گرفته است. بهار و نسیم شمال معتقد به اصول اعتقادی اسلام و به دنبال معرفت آن هستند و در اندیشه شعری آنان، دین جایگاه برجسته‌ای دارد و زیربنای نظریات آنان درباره حکومت، اجتماع و زندگی مبتنی بر دینداری و دین‌مداری است و آنان دین را برای زندگی فردی و اجتماعی بشر لازم می‌داند بدون تردید در اندیشه آنان، دین نقش محوری دارد.

دین و روح دیانت و ایمان در اشعار بهار

ملک‌الشعراء در خانواده‌ای روحانی و مذهبی رشد یافت و جوانی‌اش را با عنوان شاعر آستان قدس گذراند وی متأثر از قرآن و فرهنگ قرآنی است و این تأثیرپذیری متنوع است عقیده‌های دینی بهار همزمان با احتراز مقام ملک‌الشعرا آستان قدس به کمال می‌رسد فضای ذهنی شاعر در این دوره کاملاً دینی و قرآنی است موضوع اغلب اشعار قصاید دوره اول زندگی او مدح پیامبر و امامان و نیز دفاع از آزادی و مبارزه با استبداد است به طوری که در همه آثار این دوره الفاظ و مفاهیم قرآنی و دینی

به وفور دیده می‌شود رویکرد بهار به مفاهیم و الفاظ قرآنی با ورود به صحنه سیاست، روزنامه‌نگاری و نمایندگی مجلس در طی ۵۰ سال حیات شعری او (۱۳۳۰-۱۳۸۰ش) به تدریج کاهش محسوس می‌یابد. روح دیانت و رایحه دلپذیر عرفانی ملایم، در بیشتر قصاید بهار، مشام جان خواننده را معطر می‌سازد با آنکه بارزترین جلوه‌های دینداری او را در قصایدی در مدح پیامبر(ص) و امامان سروده است، می‌توان دید اشعار اخلاقی و اجتماعی و سیاسی وی که باتلمیحات و تعبیرات قرآنی آراسته شده نیز حاکی از دینداری اوست. (مدرسی، ۱۳۸۶: ۳۵۸)

او در مدح شخصیت پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمه معصومین سروده‌های بسیاری دارد. کافی است نمونه‌هایی از این اشعار را در مدح امام هشتم(عَلَيْهِ السَّلَام)، غدیرخیم، امیر مؤمنان(عَلَيْهِ السَّلَام)، تربت سیدالشهدا، عید قربان، مدح حضرت فاطمه(سَلَامُ اللهِ عَلَيْهَا)، و مدح حضرت حجت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مورد مطالعه قرار دهیم. مناسبت‌های مختلف او را در سرودن اشعار مذهبی تحریض کرده است.

برای مثال، وقتی اندکی از تربت سیدالشهدا را به مشهد آوردند، او در مدح این تربت، قصیده‌ای زیبا سرود و از این رهگذر وهابیون را تقبیح کرد.

حبذا خاک روان بخش و زهی تربیت خاک	که از او خاک ز افلاک فزون یافته فر
آشناتر به دل خلق، که دانش در دل	پاک تر در نظر مرد، که بینش به نظر
درد را کاین شد درمان، چه زیان و چه گزند	رنج را کاین شد دارو، چه مقام و چه خطر
گنج اسرار خدائست، همانا که خدای	کرده گنجور وی این خواجه‌ی پاکیزه سیر

(دیوان بهارج ۱، ۱۱۶)

ویژگی مهمی که ملک‌الشعرا در اشعار مذهبی خود دارد، توجه محض به ذکر مناقب ائمه معصومین(عَلَيْهِ السَّلَام) است و جزیک مورد که به بنی‌عباس تعریض کرده است، به موارد مشابه دیگر نپرداخته است. سروده‌های مذهبی ملک‌الشعرا از ابتدای جوانی تا انتهای زندگی سیر نزولی دارد و بیشترین اشعار او در مناقب پیامبر و ائمه معصومین(عَلَيْهِ السَّلَام)، در ایام جوانی و زمان اقامت او در مشهد سروده شده است. ولی این سیر نزولی هرگز به نقطه صفر نرسید و ملک‌الشعرا از سرشت مذهبی خویش جدا نشد، به طوری که روزی که در پایان عمر به مشهد وارد شد از گذشته‌های شیرین خود یاد کرد و احترام قلبی خود را به آستان قدس امام هشتم(عَلَيْهِ السَّلَام) ابراز داشت. اما این سیر نزولی بیشتر به شرایط اجتماعی روزگار او برمی‌گردد.

با ورود وی به جریان‌های سیاسی هم و غم او به مسئله وطن باز می‌گردد. او اسلام را از منظر اجتماعی می‌نگرد و دین را به عنوان عامل رهایی‌ساز و آرام بخش جامعه در اذهان ترسیم می‌کند. او، به قول خودش، افراط در ظواهر و شعائر را دوست ندارد. به همین دلیل از عزاداری‌های پرشوری که مردم در آن فقط بر سر و صورت می‌زنند و از فلسفه‌عاشورا سخن نمی‌گویند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: این مردم، مجیزگوی یزید زنده هستند و شماتت یزید مرده می‌کنند. او، این احساسات را دروغ می‌پنداشت و معتقد بود، اینها با شعار «يَا لَيْتُنَا كُنَّا مَعَكَ» جگر حضرت زینب(سَلَامُ اللهِ عَلَيْهَا) را خون می‌کنند. به جای اینکه از لیلی وطن که در دست اجانب است، صحبت کنند، مجنون وار، داستان لیلی و مجنون را دنبال می‌کنند و هرگز از اسارت خود در بند جفای ظالمان، سخنی نمی‌رانند. در جای دیگر، دین بدون حجت و اسارت در بند سنت‌های گذشته را تقبیح می‌کند. (مقدسی، ۱۳۸۶: ۱۰).

دین در دست عوام جاهل را مفسده می‌خواند و خود را پاسدار دین و کتاب پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) معرفی می‌کند.

ما پاسدار دین و کتاب پیامبریم و اینان عدوی دین و کتاب و پیامبرند

(دیوان بهارج ۱، ۲۱۵)

در بخشی از اشعار بهار به ویژه آنها که در آغاز کار در مشهد، سروده است روح دیانت و ایمان به صورتی لطیف جلوه دارد. اشعاری که در ستایش پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) سروده است از لطف خاصی برخوردار است. بهار می‌گفت که بندگی خداوند انسان را از زندگی صاحبان قدرت نجات می‌بخشد:

بهار بنده‌حق باش و پادشاهی کن

که بندگان حقیقت کنند سلطانی

از بهار تصنیف‌های زیبایی برجای مانده است از جمله تصنیف مشهور «مرغ سحر ناله سر کن» است در این تصنیف بهار لطف و قبول خاطر خداوند را خواستار می‌گردد.

مرغ سحر ناله سر کن

داغ مرا تازه تر کن

ز آه شرر بار این قفس را

برشکن و و زیر و زیر کن

بلبل بر بسته ز کنج قفس در

نغمه آزادی نوع بشر را

الی آخر.....

(حکیمی، ۱۳۸۷: ۴۲).

در کل بهار معتقد است که معیار دین و اندیشه دینی: قرآن، سنت رسول الله(ص) و امامان معصوم هستند و برای فهم دین باید به این مجموعه مراجعه کرد و می‌سراید:

مست می و وحدت شو پا بر سر کثرت زن فانی شو و باقی شو تقلید پیمبر کن

گفتار نبی بشنو، اسرار ولی دریاب چند این درو چند آن در در یوزه حیدر کن

راز قرآن را ز صاحب خانه جو یا شو که هست از مراد میزبان بی شبهه مهمان بی خبر

تا خبرداری ز خود فرمانبری را کار بند پیش کز جانان رسد یک لحظه فرمان بی خبر

(دیوان بهار، ۶۲۴ ج ۱)

مفاهیم قرآنی

ادبیات فارسی بهترین جلوه‌گاه تجلی و تأثیر قرآن و احادیث نبوی است، این موضوع با نگاهی گذرا به آثار بزرگان شعر و ادبیات، تأیید و استوار می‌گردد. بسیاری از اشارات و عبارات، تعبیرات و استدلال‌های شاعران از کتاب مبین، و احادیث ائمه(ع) گرفته شده و در آثار آموزه‌های قرآنی و دینی در قالب تلمیح، اقتباس و تضمین به وفور یافت می‌شود هر کس بخواهد به ژرفای ذهن و اندیشه شاعران ادب فارسی پی ببرد، باید با خود قرآن و احادیث آشنایی کامل داشته باشد چرا که بدون فهم دقیق و تأمل در کتاب خدا و احادیث درک اشعار سراینندگان امکان‌پذیر نیست. بر اساس این اگر شاعری از قرآن و حدیث آگاهی داشته و با آنها مانوس باشد، بازتاب آن در سروده‌های او نمایان خواهد بود.

بررسی اندیشه‌های شاعران از زوایای گوناگون قابل توجه است. منابعی که آنها درونمایه شعر خود را از آن جا گرفته‌اند، در شناختن اندیشه‌ها و افکار و عقاید آنها اهمیت بسزا دارد. قرآن کتاب دینی و اعتقاد نامه همه مسلمانان جهان است قرآن شریف این کتاب حکمت و هدایت نظر به تعالی انسان‌ها از خاک تا افلاک دارد و اساسا آمده است که آدمیزادگان را از مغاک شهوات پست حیوانی به اوج افلاک و سفرهای علوی و آسمانی برساند. کتابی که با گذشت هزار و چهار صد سال، با زندگی آنان عجین شده و گویی با رگ و پوست و خون آنان درهم آمیخته لذا خواندن درک مفاهیم و آموزش این کتاب بزرگ به منزله زیستن و حیات دوباره ما با قرآن است.

همچنین احادیث یعنی سخنان پیامبر(ص) و نیز سخنان دیگر معصومان که دومین چشمه جوشان معارف اسلام است، از سوی مسلمانان هر چند فروتر از کلام خدا اما فراتر از کلام مخلوق شمرده می‌شود و چون سخنان این بزرگواران همراه با ظرافت بلاغی و زیبایی هنری، یکسره حکمت و معرفت است و شرح بسیاری از احکام و معارفی را در بردارد که در قرآن به اشاره از آن هیاد شده است و برای مسلمانان گنجینه گرانبهایی به شمار می‌آید و باید برای حفظ و گردآوری آن از هیچ کوششی دریغ نکرد.

اشعار بهار و نسیم شمال، چه به دلیل عصر شاعری آنان، چه به مناسبت محیط شغلی و اجتماعی و چه به علت ویژگی‌های فردی، متأثر از مفاهیم قرآن است. اشعار عربی بهار از توانایی او در سرودن آن و از تسلطش بر مفاهیم قرآنی حکایت می‌کند. با وجود این، اقتباس و تلمیح نسبت به مجموع اشعار او اندک است، زیرا نه زمان، چنین کششی داشته و نه خود بهار بر این امر، مصر بوده است. بهار که شاعری سیاسی- اجتماعی است، می‌دانست که باید مفاهیم شعری خود را به سهل‌ترین واژه و محرک‌ترین عبارت، انتخاب کند تا هدف او حاصل آید. کم و بیش واژه‌های قرآنی و آیاتی که در اشعار او به کار رفته است، یا دادن آنها نیست، به همین دلیل، آیات قرآن در شعر او موجب ثقلت نیست، بلکه او با تغییر ترکیب‌های قرآنی پیام خود را متناسب با شرایط شعر بیان می‌کند. بیشتر واژه‌ها و آیات قرآنی وارد در شعر او، آیاتی است که عموم کم‌وبیش از معنی آن مطلع‌اند.

مسمط زیبای «شب زمستان» از روح حساس بهار نسبت به مستمندان حکایت می‌کند. سرمای زمستان، او را به یاد بینوایانی افکنده است که به علت فقر راهی جز تسلیم شدن در مقابل مرگ زمستانی ندارند. او به دولت توصیه می‌کند که بر فقیران رحم کند، زیر این کمک، پشتوانه دولت و مایه امنیت است:

این تجارت نفع دارد از دو سو
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا

(بهارجلد اول، ۱۳۸۰:۴۱۲)

ملک‌الشعرا بهار از قرآن کریم به طور متنوع تأثیر پذیرفته است. به عنوان نمونه در قصیده «نکیر و منکر» خود، در عالم خیال، نشانه‌های شر را در پیشانی نکیر و منکر می‌بیند.

گفت حکمت را خدا خیر کثیر
هر کجا این خیر را دیدی بگیر

(بهارجلد اول، ۱۳۸۰:۶۷۸)

که اشاره دارد به «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مِنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ قَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؛ خداوند حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و به هر کس حکمت داده شود، خیر زیادی داده شده است. (سوره بقره، آیه ۲۶۹)

بهار در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی، به اصفهان تبعید شد. وی قصیده‌ای برای دکتر لقمان‌الدوله فرستاد و در آن از بی‌توجهی و راحت‌طلبی دوستان خود گلگه کرد. او گفت: دوستانش اهل ایمان نیستند و اگر اهل ایمان باشند، تقیه را جز ایمان می‌دانند. از احادیث، تنها «اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ وَ از میان آیات قرآن، فقط آیه لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره/۱۹۵) را می‌دانند و اینگونه سرود:

اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ است
همه را حرز جان و خط امان

اتَّقُوا خوانده اند و لا تَلْقُوا
همگی، از حدیث و از فرقان

(بهارجلد اول، ۱۳۸۰:۵۱۳)

بهار در ملمعی شب میلاد امام هشتم (عَلَيْهِ السَّلَام) را به شب قدر تشبیه می‌کند و خواب را بر خویش حرام می‌داند و می‌سراید:

ای شب قدر و ای خزانه‌اجر
وَ سَلَامٍ عَلَيْكَ حَتَّى الْفَجْرِ

(بهار جلد اول، ۱۳۸۰:۵۴)

که بیت دوم آن اشاره به سوره قدر آیه ۵ اشاره دارد. از این دست اشارات قرآنی در دیوان بهار بسیار زیاد می‌باشد که ذکر همه آنها در این جا امکان ندارد. و اینها تنها نمونه‌ای از اندیشه‌های قرآنی بهار می‌باشد.

در میان شاعران عصر مشروطه، نسیم شمال را می‌توان سخنگوی طیف مشروطه‌خواهان اسلام‌گرا به شمار آورد. او در شعر خود، دیدگاه جریان‌ی را بازتاب می‌دهد که در عین پایبندی به دین، تلقی همساز از دیانت و مشروطیت عرضه می‌دارد. در سازگاری اصول مشروطه با عقل و شرع تردید نمی‌ورزد، با این حال او نه در مقامی بود که بتواند در این زمینه به بحث نظری بپردازد و نه عرصه شعری وی چنین مجال را در اختیارش قرار می‌داد. اما با وجود این در حد توانایش در اشعارش با عقیده و مذهب خود که بدان اعتقاد شدید داشت، بر ایجاد دموکراسی به مفهوم اسلامی تأکید داشت و مشروطه را مطابق با نظر دین

می‌دانست. شاعر، مذهب را وسیلهٔ اتحاد و انسجام میان ملت و حتی میان ملل می‌بیند، اما این اعتقادات او مانع از افشاگری از زاهد نماها و کسانی که از مذهب سوء استفاده‌های شخصی می‌کند، نمی‌شود:

هر چند مردان خدا گشتند غایب از نظر در روزنامه می‌کنم مد از جمیع عاشقان
من عاشقان دوست را از فیض حق پیدا کنم من زاهد بی‌عشق را با های و هو رسوا کنم
(حسینی، ۱۳۷۵: ۵۰۵).

درواقع دین و مذهب اولین دریچه‌ای است که اشرف‌الدین از آن به سایر موضوعات اجتماعی و سیاسی می‌نگرد در نظر او دینداری یعنی دوستداری وطن و گاهی تفکرات دینی - مذهبی را با مسائل وطنی تلفیق می‌کند. البته به همان نسبت در ایران دوستی و وطن‌خواهی هم صادق و ملایم است و افراط نمی‌کند او حفظ ایران را مساوی حفظ اسلام می‌داند. از نمونه‌های این گونه سروده‌ها، شعری است با عنوان «ترانهٔ مذهبی»

اجنبی شد حمله‌ور بر مذهب و آیین ما ای دریغا می‌رود هم مملکت هم دین ما
دشمن بی‌گانگانه آمد بر سر بالین ما ای دریغا می‌رود هم مملکت هم دین ما
حکم آیات نجف گردید صادر الجهاد امرق‌طعی گشته صادر از مصادر الجهاد

(همان، ۴۱۲)

او مسلمانی پاک اعتقاد، شیفته قرآن و تعالیم آسمانی آن و دوستدار خاندان عصمت و طهارت است. او غم دین را با غم مُلک و ملت، یک جا در سینه دارد و هید گاه دین و دولت را از هم جدا نمی‌داند. قرآن به مثابهٔ آخرین کتاب آسمانی در نزد مسلمانان معجزهٔ پیامبر اسلام (ص) و شریف‌ترین آفریدهٔ خدا و دستور و راهنمای بشر برای تمامی اعصار به شمار می‌رود. به همین دلیل در تمام دوره‌های اسلامی آن را عزیز داشته‌اند. اما در زمان سید اشرف‌الدین این شاهکار نفیس خلقت به دلیل ناآگاهی مسلمانان، در دست و پای می‌افتد و خوار می‌گردد وی با مردمی که با کتاب مقدس خویش چنین رفتاری می‌کنند می‌گوید:

آخر این قرآن همه وحی خدای اکبر است آخرین این آیات روشن معجز پیغمبر است
این کلام الله امانت از رسول اطهر است هیچ کافر با امانت این خیانت می‌کند؟

(همان، ۱۴۲)

خداشناسی

راه خدا و شیوه‌های شناخت و پیمودن آن بسیار است؛ اما به طریقی می‌توان راه خدا را به ظاهر و باطن تقسیم کرد و در هر صورت، راه خدا راهی است که جز به مدد اقرار به عجز و نیستی اندیشه نمی‌توان آن را پیمود، زیرا مشیت خاک را با خالق پاک چه مناسبت است؟

روح دیانت و رایحهٔ دلپذیر عرفانی ملایم، در بیشتر قصاید بهار، مشام جان خواننده را معطر می‌سازد با آنکه بارزترین جلوه‌های دینداری او را در قصایدی در مدح پیامبر(ص) و امامان سروده است، می‌توان دید اشعار اخلاقی و اجتماعی و سیاسی وی که با تلمیحات و تعبیرات قرآنی آراسته شده نیز حاکی از دینداری او است. (مدرسی، ۱۳۸۶: ۳۵۸).

در بخشی از اشعار بهار به ویژه آنها که در آغاز کار در مشهد، سروده است روح دیانت و ایمان به صورتی لطیف جلوه دارد. بهار در یکی از سروده‌های خویش، پی بردن انسان به کنه هستی خداوند را محال می‌داند و در عظمت ذات باری تعالی و نقص ادراک بشر، چنین نوا سر می‌دهد:

ای نبرده کسی به کنه تو راه تاری و دیو و اورمزد و اله
ای خدایی که در تو حیرانم کیستی؟ چیستی؟ نمی‌دانم
کرده ام من به هستی ات اقرار گفته‌ام در تو بهت‌ترین اشعار
شیخ و واعظ که هادی بشرند به خدا کر خدای بی‌خبرند

(بهار جلد اول، ۱۳۸۰: ۶۲۰)

در قصیده‌ای دیگر به نام «در اثبات خدا» به روح دیانت و خدانشناسی بهار می‌توان پی برد:

سببو را از آب آبروئی است	خدا دریا و این عالم سبوئی است
وجود حـق بود اصلی مسلم	چو بر هستی است اصل کار عالم
تسلی بخش دل‌های شکسته است	چو هستی هست خود اصل اصیلی
که اصلاحات را رکنی قویم است	خدا سرمایه ی امید و بیم است
خدا اندازه بخش ملتمس هاست	خدا تعدیل فرمای هوس هاست
نگهدار نظام آفرینش	خدا باشد به نزد اهل بینش
سرانجام وجودت جز فنا نیست	اگر گوئیش عالم را خدا نیست

(بهار جلد دوم، ۱۳۸۰:۲۱۸)

انتظار موعود (عج)

مسأله انتظار در جهان اسلام یکی از محورها و اساس دین بوده که به گونه‌ها و از مناظر مختلف تبیین و توصیف شده است. شیعیان علی‌ابیطالب(ع) بنابر تصریح و نص قرآن کریم و احادیث نبوی که مشخصات و صفات این منجی عالم بشریت را به وضوح و دقیق شرح داده‌اند، انتظار ظهور فرزندی از سلالهٔ پاک او را می‌کشند. حضرت صاحب الزمان مهدی موعود(عج) آن عصارهٔ عصر و معنا و مفهوم و آرزوی بشریت عدالت‌خواه است که جهانی انتظار او را می‌کشد.

مهدویت تفکر آزادی بخشی بشر از یوغ ظلم و ستم بدست امام دوازدهم است، او کسی است که با شمشیر پیروزی بخش خویش قیام خواهد کرد و پیروزی را بر مستضعفان جهان به ارمغان خواهد آورد و حکومت مستضعفین را تشکیل خواهد داد. همانگونه که قرآن کریم نیز در سوره قصص در آیه ۵ بدین بشارت داده است و «تَرِيْدُ اَنْ نَّمَنَّ الَّذِيْنَ اسْتَضْعِفُوْا فِي الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِيْنَ»

از آیاتی که دلالت بر انتظار فرج دارد، سخن خداوند متعال است: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ، الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُوْنَ» که این آیات در کتب معتبر تفسیر بدین صورت تفسیر گشته است که متقین، همان شیعیان و ایمان به غیب، همان ایمان به قیام حضرت مهدی(عج) است.

مسئله مهدویت و انتظار در جهان اسلام همیشه یکی از محورها و اساس دین بوده که به گونه‌ها و مناظر مختلف تبیین و توصیف شده است. شیعیان علی بن ابیطالب(ع) بنابر تصریح و نص قرآن کریم و احادیث نبوی که مشخصات و صفات این منجی عالم بشریت را به وضوح و دقیق شرح داده‌اند، انتظار ظهور فرزندی از سلالهٔ پاک او را می‌کشند. در این میان شاعران متعهد با سرودن اشعاری ناب ارادت و علاقه خود را به گونه‌ای عالمانه و ادیبانه نسبت به امام زمان(ع) نشان داده‌اند که از آن جمله می‌توان به شاعران متعهد دو ملت ایران بهار اشاره نمود.

بهار در قصیده‌ای در منقبت حضرت حجت (عج) اینگونه زیبا می‌سراید:

یار من از دیده پنهانست و من در انتظارش	دیده‌ای بیننده‌تر خواهم که بی‌منم آشکارش
آشکار است آن مه تابان و من در اشتیاقش	در کنار است آن گل خندان و من در انتظارش
او همانا حجت الله است و شمس کردگاری	کز پس ابر خـفا طالع نماید کردگارش
حجت‌الحق، فیض مطلق، قائم آل محمد	کافرینش راست گردن در کـمند اختیارش
افتخار عالم امکان وجود اوست آری	زان که جسم از جان و چشم از نور باشد افتخارش

گلشن ابداع را ذات همایونش درختی
کاصل مجدوفره نجد وفخر برگ وفضل بارش
وقت آن آمد که بهر یاری دین پیمبر
تاختن آرد سوی بدخواه جیش نامدارش
گاه آن آمد که بهر پاس دین در جلوه آید
بر فراز کعبه مهر رایست نصرت مدارش
ای بسا جانها که سوزد ز التهاب انتقامش
وی بسا خونها که ریزد از نهیب ذوالفقارش
شرع انور را همی از تاب تیغ کفر سوزش
باشد آن که ملک از کلک صدر کامکارش

(بهار جداول، ۱۳۸۰: ۱۵۵)

سید اشرف الدین نیز به این موضوع در اشعار خود اشاره فراوان کرده است و انتظار موعود یکی از مولفه‌های محوری شعر اوست:

شاها به شیعیان نظری از ثواب کن
ما را ز فیض منظر خود کامیاب کن
وقت عدالت آماده پا در رکاب کن
سرچشمه را از آب وضو پر گلاب کن
بر باد رفت ملت و تاراج گشته دین
در مرکز است مفسد و بنشسته در کمین
اسلام را کمک، تو به نص کتاب کن
ای صاحب‌الزمان به ظهورت شتاب کن

(حسینی، ۱۳۷۵: ۷۲)

و در جایی دیگر می‌گوید:

اگر ناموس بر باد رفت
اگر از دیده‌ها شرم و حیا رفت
اگر رونق ز قانون خدا رفت
اگر از یاد شرع انبیا رفت
همه اینها علامات ظهور است

(همان، ۱۴۳)

ای حجت حق آیت و احکام غریب است
اسلام غریب است
باز آ که شد از ظلم جهان یکسره ویران
در نیمه شعبان
وقت است که از پرده غیب به درآیی
قدرت بنمایی

(همان، ۲۴۴)

بر باد رفت مذهب و دین وامصیبتا!
افسانه گشت شرع مبین وامصیبتا!
بگرفته کفر روی زمین وامصیبتا!
کی بود حال خالق چنین وامصیبتا!
عجل علی ظهورک یا صاحب‌الزمان! (همان، ۱۷۳)

اتحاد اسلامی

اتحاد در لغت و فرهنگ اجتماعی عبارتست از گرایش مشترک دو کس یا گروهی که به رغم وجوه افتراق، از وجوه اشتراک یا اتفاق برخوردارند بی‌گمان زمینه چنین اتحاد یا اتفاقی را دشمن و تهدیدهای آنان پدید می‌آورد؛ زیرا می‌کوشد تا از رهگذر گسترش عوامل افتراق، کینه و ستیزه دیرینه را احیا کند و بستر وفاق و آشتی دو دسته تأثیرگذار برون‌د سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه یا منطقه را ناهموار سازد. (بنایی، ۱۳۸۶: ۱۹).

تنها دینی که اساس آئین خود را بر پایه وحدت مسلمانان قرار داده است دین مقدس اسلام است: «إِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ إِخْوَانًا وَ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ حَقِّهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذِكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران/۹۹) همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید پس خداوند میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند باشد که راه یابید. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۹۲) این است آئین واحد و من پروردگار شمایم پس تنها من را بپرستید.

اتحاد اسلامی نشان دهنده همدلی و یکپارچگی ایرانیان در همه ادوار تاریخی است هنگامی که سخن از اتحاد اسلامی به میان می‌آید، دیگر بحثی از سلیقه‌ها، گرایش‌های مذهبی و آداب و رسوم فردی و جمعی نیست بلکه سخن از رشته محکمی به نام وحدت است که نه تنها اقوام یک کشور را، بلکه در سطح فراملی پیوند می‌دهد و این همان الفتی است که با ندای همبستگی جهان اسلام، برای نخستین بار از سوی سید جمال‌الدین اسدآبادی و همفکرانش برای مبارزه با استعمار به طنین درآمد. از جمله شاعران این دوره که ندای آزادی و مبارزه با استعمار در آثارش نمود یافته است، ملک‌الشعراى بهار، شاعر آزادی است بهار اگر چه ملک‌الشعراى آستان قدس رضوی است و در مدح امام هشتم (ع) طبع پر جوش و خروشی دارد اما بینش وسیع او باعث می‌شود که به کل اسلام بیندیشد و نه فقط به محدوده شیعه. اندیشه وحدت اسلامی که یک چند بعضی از صاحب‌نظران اخیر مسلمان را به خود مشغول داشته بود، در خاطر بهار نیز روزگاری راه داشته است (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۷۵).

چنانچه قبلاً ذکر کردیم بهار از شاعران عصر مشروطه است و هدف اشعار دوره مشروطه به طور کلی بیداری مردم و برانگیختن احساسات ملی و میهنی و ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی، طرد خرافات و اندیشه‌های سست ناروا، پیکار با بیگانگی و بیگانگی خواهی، انتقاد سخت و بی‌رحم از نابسامانی‌ها و آشنا کردن مردم به حدود و حقوق انسانی آنهاست. بهار در تصنیف زیبای «ای چرخ» کشور ایران را که در دست اجانب افتاده و دیگر آن فروشکوه پیشین خود را ندارد اظهار تأسف می‌کند و یاران را به اتحاد و همبستگی فرا می‌خواند و می‌گوید: بخاطر بی‌حسی ما کار وطن خراب است و مام وطن گوشه‌نشین شده است:

امروز ز بی حسی ما کار خراب است	بنیاد کهن سال وطن بر سر آب است
خصمان ز دوجانب سوی مارخس دوانند	بر مرگ وطن، ناخلفان فاتحه خوانند
اعدای جفاکار چرا سخت کمانند	گردون ز چه بر قصد دل ما به کمین شد
بیچاره وطن خسته و آواره و فرد است	رخساره ما از غم این واقعه زرد است

ای حزب دموکرات کنون وقت نبرد است کز سستی ما، مام وطن گوشه نشین است

(بهار جلد دوم، ۱۳۸۰: ۵۶۱)

یکی از تجلی‌های مهم و روشنفکر اتحاد، تمسک به اسلام و آموزه‌های دینی و قرآن است ندای صلح و دوستی قرآن، در زبان بهار به صورت شعر طنین‌انداز شده است او در شعر «اتحاد اسلام» این نکته را بیان می‌کند که اختلافات مذهبی راهی برای نفوذ بیگانگان و دشمنان ملت است و به مضمون مهمی که مرکز ثقل اتحاد مسلمانان می‌باشد یعنی دین و پیامبر واحد رهنمون می‌گردد. او به بیانی دیگر اعلام می‌کند که هند و ترکیه و مصر و ایران و تونس و قفقاز و افغان در تن مختلف ولی در جان مشترکند:

چند گویی چرا مانده ویران	هند و افغان و خوارزم و ایران؟
چند گویی چرا جسته مأوا	خرس پتیاره بر جای شیران؟
چند گویی چرا ما اسیریم	زآنکه آزادی ما اسیران؟
جنبش و دوستی و دادست	روز یک‌رنگی و اتحاد است
هند و ترکیه و مصر ایران	تونس و فاس قفقاز و افغان
در هویت دو اما به دین یک	مختلف تن ولی متحد جان
جملگی پیرو دین احمد	جملگی تابع نص قرآن
آری این راه و رسم عباد است	روز یک‌رنگی و اتحاد است
وقت حق خواهی و حق گزار هست	روز دینداری و روز یاری است
حکم اسلام و حکم پیمبر	بر تو و او ما جمله جاری است
ما و او بی نباشد در اسلام	کاین سخن‌ها ز دشمن شعاری است
تیشۀ ریشۀ دین عناد است	روز یک رنگی و اتحاد است

(بهارجلد اول، ۱۳۸۰ : ۱۸۷)

مشروطیت در دامن اسلام تولد یافت و سردمداران اولیه آن رجال بزرگوار اسلام بودند که از صمیم قلب و تا آخرحتی در لحظه های حساس و خطرناک از آن حمایت کردند؛ اگرچه دست‌های پلید و جنایتکاری سعی کردند که نفاق ایجاد کنند و دست این حامیان دلسوز و پر قدرت را از حمایت مشروطه قطع کنند و تا حدودی هم موفق شدند، اما ملت از عاشقان و دلبستگان ابدی هر دو بود. ملت، اسلام را می‌خواست و مشروطیتی را که در چهارچوب اسلام باشد و در مقابل اسلام قرار نگیرد و راز موفقیت و محبوبیت سید اشرف الدین گیلانی هم علاوه بر مردمی بودنش، به لباس و مسلک او نیز مربوط می‌شد.

از علل محبوبیت اشرف الدین یکی دینداری او بود، گذشته از اینکه با عبا و عمامه راه می‌رفت و لباس دین در بر داشت، در اغلب اوقات نیز از دین طرفداری می‌کرد و به اشعار خود رنگ مذهبی می‌داد.

اصطلاحات مذهبی را به نحوی که در بیان عامه مردم رواج داشت در شعر به کار می‌برد و هر نکته دینی را همانطور که مردم عقیده داشتند بیان می‌کرد.

باسرعت گرفتن دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی کفه ترازو به نفع آنها در حال تغییر بود و کوشش آزادی‌خواهان جهان اسلام کمتر به بار می‌نشست «و درعوض وزارت و صادرات و کارهای حساس دولتی به دست افراد بی‌اطلاع و نادان یا مغرض و سودجوی افتاد... معاهدات و قراردادهای شرم‌آوری از طرف دولت ایران با دول خارجی بسته می‌شد؛ «و بنابر این» نهضت‌های مذهبی و فکری چه در ایران و چه در خارج ایران برپا شد... و فریاد فکر وحدت اسلامی او {جمال‌الدین اسدآبادی} در مقابل استعمار کشورهای اروپایی همه‌جا می‌پیچید» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

یکی از اهدافی که شاعران مشروطه دنبال می‌کرده‌اند توجه به دین و اتحاد اسلامی مردم در جهت مبارزه با استکبار و استبداد بوده است. در این دوره، دشمنی شیعه و سنی کمتر شد و بی‌تفاوتی دینی مردم که ناشی از عوام‌فریبی حکام و شاعران دوره بازگشت و صفویه بود کم‌رنگ‌تر گشت. سید جمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری و بعضی از شاعران عصر مشروطه با اتحاد

مسلمانان، موانع محکمی بر سر راه پیروان کمونیسم و امپریالیسم ایجاد کردند. چهره ممتاز اشعار مذهبی این عصر سیداشرف الدین گیلانی است. وی از پیمان دوستی بین دولت عثمانی و ایران خوشحال می‌شود و به اتحاد اسلامی دعوت می‌کند و از این راه به احکام بنیان مشروطیت می‌پردازد:

این عقد اخوت باز شد تازه مبارک باد
ایران و عثمانی هســــتند یکی پایه
این شیعه و سنی باز یک رو و دوپیکر شد
گر تابع قرآنیم پس شیعه و سنی چیست
پیچید به هفت اقلیم آوازه — مبارک باد
ایرانی و عثمانی امروز برادر شد
هم مشرب و هم قبله هم مذهب و همسایه
گر جمله مسلمانیم پس هید تفاوت نست
(حسینی، ۱۳۹۲: ۴۶۶)

اتحاد یک ملت علیه یک ظالم، سبب سست شدن قدرت و سرنگونی او می‌شود. نسیم شمال در دعوت مسلمانان به اتحاد و پرهیز از تفرقه، از اصولی چون کتاب، قبله، دین و نیز از عالمان دین کمک گرفته است و با هشدار به پرهیز از دشمنی، چاره همبستگی را در بردباری می‌بیند:

میان دو برادر نفاق و کینه ز
«میانۀ دو برادر نفاق و کینه ز چیست؟
حدیث بصره و بغداد در مدینه
حدیث بصره و بغداد در مدینه ز چیست؟

برای مذهب خود می‌کنیم جانبازی
خدا گواست تمامی دروغ می‌گویند
کتاب و قبله و دین خدا یکی است، یکی
مقلد علمایم جملگی والله
شویم شهره آفاق در سرافرازی
به حق قسم سخن بی‌فروغ می‌گویند
برادران وطن و دین ما یکی است، یکی
رساله در بغل ماست روز و شب تالله
(حسینی، ۱۳۶۵: ۱۱)

«از خصومت اشخاص و نفاق دیرینه
می‌زند از این تغییر، خلق بر سر و سینه
چاره بهر این ملت، غیر بردباری نیست
در جبین این کشتی، نور رستگاری نیست»
(همان، ۵۶)

شاعر کتاب و قبله و دین خدا را سه مولفه وحدت بخش می‌داند که از تفرقه و دودستگی جلوگیری می‌کند:
کتاب و قبله و دین خدا یکی است یکی
مقلد علمایم جملگی والله
برادران وطن دین ما یکی است یکی
رساله در بغل ما است روز و شب تا الله
(همان، ۱۱)

حجاب و عفاف

زن، جلوه‌ای از جمال، محبت، خلاقیت و ربوبیت الهی و رکن اساسی در تعلیم و تربیت است. اگر زنان به این منزلت واقف شوند و در پاسداری از آن بکوشند فرآیند تربیتی و شخصیتی آنان و همه اجتماع سالم مانده و به خوبی پیش می‌رود، اما اگر آن را رها سازند و در نگهداری از آن سهل انگاری نمایند لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر هویت و موجودیت فرد، خانواده و اجتماع وارد می‌شود. تجربه ملت‌های گذشته نیز نشان‌دهنده این نکته است که هر گاه زنان، بلندای مقام و رسالت اصلی خود را درک نمودند در رشد شخصیت خود اهتمام ورزیده‌اند، منزلت و محبوبیت آنان حفظ شده و اجتماع در سلامت زیسته و ناهنجاری‌ها کمتر رخ نموده است. اما سؤال این است که چگونه می‌توان از کیان شخصیت زن دفاع کرد و آن را از آسیب‌های گوناگون مصون نگه داشت؟

در کشاکش نگاه اندیشمندان، روشنفکران و دینداران به این سؤال پاسخ‌های متفاوتی ارائه و جهت‌گیری‌های مختلفی اتخاذ شده است. ولی در یک دید کلی می‌توان نظریه‌پردازان این عرصه را به دو گروه اصلی تقسیم‌بندی نمود: دسته اول، گروهی هستند که رویکردشان همان رویکرد مکتب است؛ مکتبی که با توجه به ساختار وجودی و فطری انسان، دستورهایی دارد که عمل به آن تضمین‌کننده شخصیت انسان است. این گروه توانستند با پیروی از مکتب اهل بیت (ع) و رعایت عفاف و آراسته شدن به جمال باطنی، به حضور قدرتمند در جامعه، جامعه‌عمل پیوشانند و به دیگر رویکردهای لائیک و یا غافل و جاهل ثابت کنند که زن مسلمان در پوشش حجاب می‌تواند در عرصه‌های مختلف علمی، حضوری سالم داشته باشد. لازم به ذکر است که این گروه همان نظریه‌پردازان نظام جمهوری اسلامی بودند که بعد از انقلاب توانستند به این هدف مقدس دست یابند. اما گروه دیگر، کسانی هستند که در زمان مشروطیت و باروی کارآمدن رضاخان و ترویج بی‌حجابی بر این عقیده بودند که حقوق زن و مرد در همه زمینه‌ها یکسان است و زنان و مردان در حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مشابه‌اند و لازم نیست که زن، حصارهایی را رعایت کند، و نباید برای زن در نوع لباس و پوشش، تعامل فردی و اجتماعی، صحبت کردن و ایجاد رابطه‌های گوناگون، محدودیت قائل شد چرا که این گونه محدودیت‌ها توهین به شخصیت وی و تخریب‌کننده آزادی او می‌گردد.

در بین این گروه، عده‌ای دست‌نشانده غرب و استعمار بودند که به ترویج بی‌حجابی و آزادی جسمی زن عقیده داشتند و عقب ماندگی جامعه ایران را وجود حجاب می‌دانستند و عده‌ای دیگر هم با این که تاحدودی از مایه دینی برخوردار بودند اما چون اطلاع کافی از آسیب‌شناسی شخصیت زن و محبوبیت وی نداشتند در شناخت اسباب و علل عقب ماندگی جامعه خود دچار اشتباه شدند و برای جامعه زنان، حجاب را عامل عقب‌ماندگی و بی‌سوادی آنان دانستند و در آثارشان گاهی دیدگاه‌های متناقض و غیرعقلانه نیز نسبت به زنان دیده می‌شود از این رو این افراد ناخودآگاه در راستای اهداف استعمارگران قرار گرفتند و به ترویج بی‌حجابی پرداختند، از جمله کسانی که در این راستا، دچار اشتباه شده ملک‌الشعراء بهار شاعر مشهور دوره مشروطیت در ایران است که در اشعارش، حجاب را مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت جامعه و زنان می‌داند.

محرومیت زن از حقوق اجتماعی، در تاریخ ایران امری واضح و محقق است. حاکمیت اندیشه‌هایی خرافی به نام دین و انزوای زن در کنج خانه‌ها و ممنوعیت او از علم و آموزش و عدم حضور او در صحنه‌های اجتماعی، فقری است که تاریخ مسلمانان را در بر گرفته است. این در حالی است که هر چه از صدر اسلام و دوران حیات پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَام) فاصله می‌گیریم، زلالی مسئولیت زن، مکدر می‌شود و زنگار بیشتری به خود می‌گیرد. در بررسی وضعیت زن در ایران بعد از اسلام، باید گفت رجعت اندیشه‌های بدوی عرب، همراه با تفکر اشرافی برگرفته از ایران و روم، موجب شد تا جایگاه زن، غیر از آن حقیقتی باشد که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تعریف نمود و اسلام عرضه کرد.

بهار از کسانی است که پیوسته از آزادی زن دم می‌زند. او به صراحت ذکر می‌کند چادر و معجر و نقاب زینبند زن نیست و آرزوی خود را در فرمان بی‌حجابی برآورده می‌بیند. از مجموع اشعار بهار بر می‌آید که شخصیت رضاخان چندان مطلوب او نیست و در بسیاری از مواضع با او مخالفت کرده است. البته بهار هر چه بیشتر پا به سن می‌گذارد، حساسیت اجتماعی‌اش بیشتر می‌شود. منتقدانه‌تر می‌اندیشد و با اندیشه‌های نو، شعر کهن می‌سازد. لایه‌های فکر دینی بهار، تا آخرین زمان سرودن اشعارش، کم‌تر اکم‌تر از گذشته باقی می‌ماند. با وجود این، نظر وی درباره حجاب زن از ابتدا از نارضایتی او حکایت می‌کند. اگر بخواهیم واقع‌بینانه قضاوت کنیم، بهار دین را مسئول بخش عمده‌ای از حرمان زن می‌داند و معتقد است حکم دینی حجاب، عامل این رکود است. امروز، نفی نظریه بهار، نیازمند هیچ استدلال و برهانی نیست. نه حجاب، مانع رشد علمی زنان است و نه زنان دانشمند جامعه ما بی‌حجاب‌اند. آنچه یک محقق را در تحلیل این امر راهبر است، این است که بداند زمانه بهار تا چه اندازه تاریک بوده و خرافات و اوهام تا چه حدی بر فضای جامعه، حاکم شده است که امثال بهار به راه حل‌های غربی پناه برده‌اند. (بیرانوند، ۱۳۹۵: ۵۴).

او پستی و بلندی مسائل اجتماعی را درک کرده است و نحوه بیان فوق‌از نوع مبالغه، اغراق یا غلو نیست، بلکه حاکی از یک اندیشه و تلقی اجتماعی است. این نوع تفکر در فرهنگ و هویت زن ایرانی بی‌اثر نبود، بلکه علائم تأثر از رنگ و لعاب ظاهری غرب در بین زنان آشکار شد.

از طرف دیگر افراط در مسئله حجاب و خروج از حد اعتدال و محصور کردن زن در خانه، عدم حضور او در عرصه اجتماع و محروم شدن او از تحصیل علم، اثرهای منفی خود را به جا گذاشت. باید گفت بنا بر شواهد تاریخی بین واقعیت‌های اجتماعی آن روز و احکام زلال اسلام در این زمینه فاصله زیادی وجود داشته است. این فاصله و اختلاف نیز ناشی از عدم فهم اسلام محمدی و دور شدن از اعتدالی است که اسلام، همیشه امت خود را به آن دعوت کرده است، ولی بهار به این اعتدال نیندیشید و انتقاد خود را به نفی ظاهر حجاب، محصور کرد. با همه پنداری که در نفی حجاب ظاهری داشت، با حضور در یکی از جشن‌های فرهنگی در سال ۱۳۱۴ و استقبال از دختران بی‌حجاب، طی قصیده‌ای بنام «ای زن» که در سال ۱۳۱۴ سروده است، ضمن توصیف متانت زن، از او می‌خواهد، حجاب و شرم و عفت را بیشتر کند و به کار علم و هنر بپردازد:

جوان بخت و جهان آرائی‌ای زن	جمال و زینت دنیائی ای زن
صدف خانه است و صاحب خانه غواص	تو در وی گوهر یکتائی ای زن
تو در عین لطافت زورمندی	تو هم گوهر، تو هم دریائی ای زن
تعالی الله که در باغ نکوئی	چو گل پاکیزه و زیبائی ای زن
سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر	که در ایمن دوره‌والائی ای زن
حجاب شرم و عفت بیشتر کن	کنون کازاد ره پیمایی ای زن
به کار علم و عفت کوش امروز	که مام مردم فردایی ای زن

(بهار جلد اول، ۱۳۸۰: ۵۸۹)

نکته دیگری که بهار به آن توجه دارد، این است که زن نباید با رفع حجاب، حریم شوهر را بشکنند. او باید نسبت به شوهر خود متواضع باشد و معتقد است بهشت، همان زن امانت کیش است و دوزخ، زن خیانتکار است و طوبی همان جفتی است که مطاوع شوهر است. بهار، یکی از مشکلات جامعه زمان خویش را، عدم توجه به فراگیری علم از سوی زنان می‌بیند و عقیده دارد که زن نیمی از پیکر جامعه است و اگر به سمت و سوی علم گام بردارد چیزی جز جهل بهره جامعه نخواهد بود و این امر باعث فلج شدن جامعه می‌گردد. وی عقیده دارد که آینده کشور در دستان زنان دانا و تحصیل کرده خواهد بود چنان که در قصیده جوان بخت و جهان آرائی ای زن می‌سراید:

دریغا گر تو با این هوش و ادراک	به جهل از این فزونتر پایی ای زن
دریغا کز حساب خود، وطن را	به نیمه تن فلج فرمائی ای زن
سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر	که در ایمن دوره‌والائی ای زن
به کار علم و عفت کوش امروز	که مام مردم فردایی ای زن

(بهار جلد اول، ۱۳۸۰: ۵۸۹)

در نهضت مشروطه ایران، عده‌ای آگاهانه و یا ناآگاهانه مانند ملک‌الشعراء بهار به ترویج فرهنگ تباه کننده و فاسد غرب پرداختند و از جمله حجاب را مانع پیشرفت جامعه و زنان می‌دانستند که البته راه به جایی نبردند. متأسفانه برخی شاعران نیز که با تعالیم اصیل اسلامی و فلسفه آن آشنایی نداشتند و از سویی به آسیب‌شناسی شخصیت زن آگاه نبوده و از سوی دیگر در فهم علت عقب‌ماندگی جامعه خودشان در مقایسه با جوامع غربی دچار اشتباه شدند چنین تصور کردند که حجاب مانع از حرکت زن به سوی تعالی و پیشرفت و ترقی بوده و علت اصلی عقب‌ماندگی کشور خود را در آن دیدند. البته این استدلال مربوط به کسانی چون بهار است که مخالف استعمارگران بودند نه کسانی که جیره خوار استعمار و مزدوران قلم به دست رضا خان بودند و در راستای اهداف شوم استعمارگران تلاش می‌کردند. (بیرانوند، ۱۳۹۵: ۵۶).

از اینرو، بهار در اشعارش به کشف حجاب اشاره کرده و زنانی را که حجاب دارند جاهل خوانده و از علم و ادب بی بهره می‌داند. وی آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد که حجاب برافکنند: شاعر، معتقد بود که هیچ زیوری برای زن، براننده‌تر از هنر نیست و اگر حجاب زن، جاهلانه و کورکورانه باشد، نه تنها فضیلتی ندارد، بلکه فاقد هرگونه حسن و امتیازی است.

زنانی که به جهل در حجابند	زآداب و هنر بهره نیابند
بنواز ای زن باهنر که عالم	گلی از تو شکفته‌تر ندارد
زنی کو به جهان هنر ندارد	ز حسن بشری خبر ندارد
فروخـــــــــــــــــوان کتاب را	برافکـــــــــــــــــن حجاب را

(بهار، جلد دوم: ۱۱۷۵، ۱۳۸۰)

بهار در قصیده -زن شعر خداست - بدبختی‌ها و عقب ماندگی‌های کشور را به حجاب نسبت می‌دهد و اظهار می‌دارد که با چادر نمی‌توان زن را حفظ کرد بلکه بدون حجاب او آزادتر است:

نشود منقطع از کشور ما این حرکات	تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد
حفظ ناموس زمعجز نتوان خواست «بهار»	که زن آزادتر اندر پس معجر باشد

(بهار، جلد اول، ۱۳۸۰: ۳۵۴)

بهار بر این باور بود که الزام زن به رعایت شکل و ظاهر تعالیم اسلامی بدون توجه به تهذیب نفس و تربیت روحی وی حاصلی ندارد و حجاب، تنها نماد حیثیت زن نیست. به نظر وی رو بند و چادر را نمی‌توان به تنهایی معیار پاکی و فضیلت زن دانست، بلکه پسندیده‌تر آن است که زن را از قفس جهل و اجبار و عبودیت، خارج ساخت و به او آزادی بخشید تا دل از قید هوی و هوس خالی سازد و منش نیکو و خلق عالی پذیرد:

جهل اسباب عافیت نشود	زن روبرو بسته تربیت نشود
باید آزاد سازیش از قفس	تا برون آید از هوسا و هوس

(دیوان بهار، ج ۷۷۳، ۱)

قدری سطحی‌نگری است اگر از این ابیات، دعوت شاعر به کشف حجاب را استنباط کنیم، به طور واضح، تأکید شاعر بر اهمیت حجاب باطنی و آراسته شدن زن به فضایل اخلاقی و کمالات انسانی است و آنچه ملال او را برانگیخته، حجابی است که فلسفه خود را باخته و تنها به چادر و رو بندی خلاصه شده که پیکر زن را می‌پوشاند، ولی در برابر التهاب روح و وسوسه نفس سرکش و بی‌تابش، حایلی ناچیز است و بی‌اعتبار. در ابیات یاد شده، حجاب جاهلانه در برابر آزادمنشی و هنروری زن قرار گرفته است و معلوم است که در ترازوی منطق، کدام بر دیگری برتری دارد. به طور بدیهی، حجاب زن جاهل و بی‌معرفت را وزنی نیست؛ چنان که عبادت عاری از معرفت نیز صفایی ندارد.

در کلیات اشعار نسیم شمال دو سه منظومه مستقل در باره حجاب و عفاف زن و دختر آمده است. و این اشعار، جز ابیات متفرق و جداگانه‌ای است که گاه به گاه در میان اشعار اخلاقی خود ذکر کرده است. سید اشرف آن قدر در مسأله حجاب، جدی است که حتی خارج شدن دختر را هنگام غروب از خانه دور از حیا و عفت می‌داند.

از زبان مادر خطاب به دخترش:

به کجا می‌روی ای خانم با حرمت من	وقت مغرب مرو از خانه بین زحمت من
----------------------------------	----------------------------------

(حسینی، ۱۳۷۵: ۲۸۷)

در نظر نسیم شمال حجاب مترادف با عصمت و عفت است.

معنی عصمت در این دنیا حجاب است و حیا عفت محرم ز نامحرم، حجاب است و حیا

زینت روح بنی آدم حجاب است و حیا
(همان، ۴۹۹)

وانگاه برو مدرسه تحصیل هنر کن
خود را ز کمالات هنر نور بصر کن
ای دختر من درس بخوان فصل بهار است
(همان، ۳۰۹)

ســـــید با احترام آی بارک الله به تو

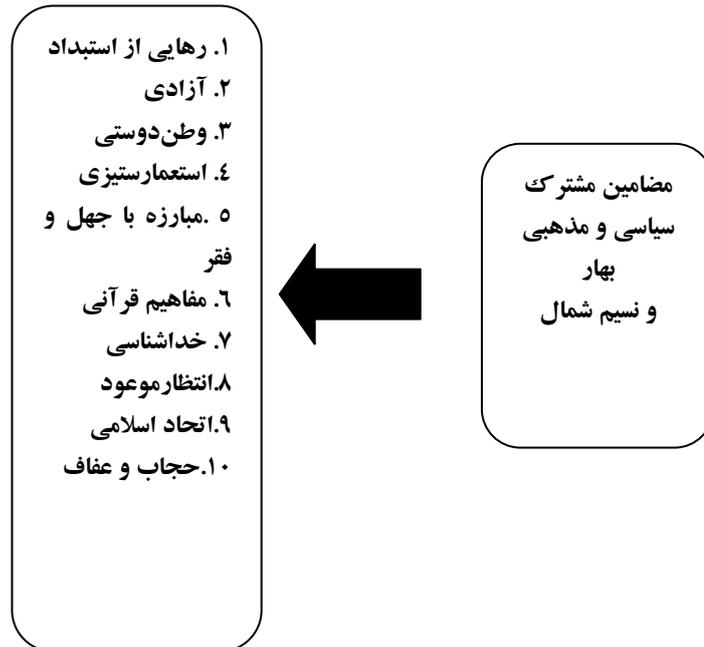
رفع ز زنگ و ظلام آی بارک الله به تو
(همان، ۳۲۴)

یک چادری از عفت و ناموس به سر کن

چون دختر بی علم به نزد همه خوار است

عصمت و ناموس را حامی مطلق تویی
مدرسه‌ها را تمام زینت و رونق تویی
با قلم حق نویس در طلب حق تویی

از ورقات نســـــیم، مغز معطر شده
هر ورق تازهاش بکر چو دختر شده
دماغ هر دختری ز عطر او تر شده



نتیجه‌گیری

از برجسته‌ترین ویژگی‌های ادبیات عصر مشروطه این موضوع است که برخلاف دوران پیشین، نگرش سیاسی همگام با مسایل اجتماعی حرکت می‌کرد و نسبت به تحولات واکنش نشان می‌داد. شعر عصر مشروطه، مضمون اصولیش را از سیاست می‌گرفت و به صورت موافق یا مخالف با پدیده‌های سیاسی و اجتماعی عمل می‌کرد. مشروطه، قانون و آزادی از مضامین مهم سیاسی عصر مشروطه‌اند که در شعر این دوره بارتاب وسیعی یافته‌اند. شاعرانی مانند بهار و نسیم شمال که خود را در میان فعالیت‌های سیاسی قرار داده بودند و تلاش داشتند تا وضعیت موجود را دگرگون نمایند، شعرهای سیاسی بسیاری سرودند و

در حقیقت از شعر به عنوان ابزاری سیاسی که بر مردم تأثیر می‌نهد بهره گرفتند. شاعران دیگر نیز کمابیش به مسایل سیاسی حساس بودند و با دیدگاه‌های ویژه خود با این پدیده‌ها برخورد می‌کردند. در عصر مشروطه، ادبیات ایران دستخوش تغییر و تحولات فراوانی گردید و با دوری از مضامین و درون‌مایه‌های قدیم شعر فارسی، به بیان مسائل و مشکلات موجود در جامعه و تلاش برای رفع بیماری‌های اجتماعی کشور پرداخت. شاعران این دوره در تلاش برای رسیدن به آزادی و استقلال مملکت از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. هدف آنها نیز آگاه کردن مردم از حق و حقوق خود در داشتن کشوری آباد و برخوردار از حق آزادی و استقلال بود. در این جستار تلاش شد تا با واکاوی دیوان دو نفر از شاعران آزادی طلب و وطن دوست عصر مشروطه - ملک‌الشعراى بهار، اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)، - به بررسی بارقه‌های سیاسی و مذهبی در اشعار آنها پرداخته شود.

بهار و نسیم شمال با اشعار خود به مخالفت با دخالت‌های بیگانگان و نیروهای استعماری می‌پردازند و سعی در بیداری مردم از خواب غفلا و آگاهی بخشی به آنها نسبت به حقوقشان و دفاع از کشورشان را دارند. آنان در اشعار سیاسی خود با ابراز آگاهی از نقشه‌ها و شوم استعمارگران در کشور موضع خود را در برابر آنها به صراحت بیان می‌دارند و تنها در موارد اندکی به علت خفقان سیاسی حاکم بر جامعه از روش غیر مستقیم و کنایه استفاده می‌کنند. واژگان و تعبیرات دو شاعر، ساده و صمیمی و به دور از تکلف و دشواری است و این ترکیب واژگانی و ساختاری بی‌تردید متأثر از هدفی است که در سروده‌هایشان دنبال می‌کنند.

هرچند نحوه نگرش این شاعران به هر یک از موضوعات یاد شده دارای تفاوت‌هایی جزئی یا کلی با یکدیگر بود، ولی در نهایت آنچه ثابت شد این امر بود که شعراى یاد شده از شعر خود به عنوان سلاحی در دفاع از وطن یاد کرده و تمامی تلاش خود را برای حفظ تمامیت ارضی ایران و بهره‌مندی مردم از زندگی بهتر و آزادی حقیقی به کار بردند. هرچند در این میان برخی از شعراى عصر مشروطه با تأثیر پذیری از افکار و اندیشه‌های غیر اسلامی، بعضاً مسیر صحیح را تشخیص نداده و به بیراهه رفته‌اند، ولی در نهایت، هدف همگی آنها رسیدن ملت ایران به حقوق خود در آزادی و اتحاد و برابری و عدالت بوده و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید
۲. ----- (۱۳۶۵)، باغ بهشت، تهران: مطبوعاتی حسینی.
۳. ----- (۱۳۹۲)، کلیات جاودانه نسیم شمال، به کوشش حسین نمینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات اساطیر.
۴. امین مقدسی، ابوالحسن (۱۳۸۶)، ادبیات تطبیقی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵. آدمیت، فریدون، (۱۳۶۵) اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپه سالار، تهران: خوارزمی.
۶. بنایی، علی (۱۳۸۶)، درآمدی بر اتحاد ملی و انسجام اسلامی، انتشارات نور سطاق.
۷. بهار، محمدتقی (۱۳۸۰)، دیوان اشعار، به اهتمام چهرزاد بهار، دوجلد، مشهد: انتشارت توس.
۸. بهار، محمدتقی (۱۳۸۲)، دیوان بهار، تهران: انتشارات آزاد مهر.
۹. بیرانوند، نسرین (۱۳۹۵)، تجلی و حضور مضامین دینی، اعتقادی و اخلاقی در دیوان بهار و شهریار، چاپ اول، همدان: انتشارات سکر.

۱۰. حسینی، سید اشرف‌الدین (۱۳۷۵) کلیات سید اشرف‌الدین گیلانی، با مقدمه و کوشش احمداداره چی گیلانی، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
۱۱. حسینی کازرونی، سیداحمد، (۱۳۹۱)، تحولات و ویژگی‌های شعرعصرمشروطه، فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان وادب فارسی دانشگاه آزاداسلامی بوشهرشماره پیاپی ۱۱، صص ۱۱-۲۸
۱۲. حکیمی، محمود (۱۳۸۷)، در مدرسه محمدتقی بهار، تهران: انتشارات قلم.
۱۳. رزم جو، حسین (۱۳۶۹). شعرکهن در ترازوی نقد اخلاق اسلامی. مشهد: انتشارات آستان قدس.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، با کاروان حله، سازمان چاپ و انتشارات محمدعلی محمدعلی علمی.
۱۵. زرین کوب، حمید، (۱۳۸۵) چشم‌انداز شعر نوفارسی، تهران: انتشارات توس.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی، تهران، انتشارات سخن، چاپ چهارم.
۱۷. عظیمی، میلاد، (۱۳۸۷) من زبان وطن خویشتم، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.
۱۸. کرمی، محمدحسین (۱۳۸۰)، بازتاب هنری اندیشه‌هنری درهفت چکامه‌نخست دیوان خاقانی. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره دوم، شماره ۳.۱۵.
۱۹. کسروی، احمد، (۱۳۱۹)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، تابان.
۲۰. محدثی خراسانی، زهرا (۱۳۸۸)، شعرآئینی و تأثیرانقلاب اسلامی برآن، چاپ اول، تهران: انتشارات مجتمع فرهنگی عاشورا.
۲۱. محمدی؛ نیلوفر و محسن ایزدیبار، (۱۳۹۱)، آسیب شناسی تعهد گرایی شاعران دوره مشروطه، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی، سال چهارم، شماره ۱۱، صص ۳۷ - ۶۲
۲۲. مدرسی، فاطمه (۱۳۸۶)، یادی دوباره از بهار، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲۳. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۱)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران: انتشارات اسلامی.
۲۴. مسبوق، سیدمهدی و شهلا زمانی، (۱۳۹۰)، میهن‌دوستی در شعر ملک الشعرای بهار و جمیل صدقی زهاوی، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، شماره ۲، صص ۱۳۱ - ۱۵۸.
۲۵. میراحمدی، مریم، (۱۳۷۱) پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
۲۶. نجاتی، غلامرضا (۱۳۵۱)، جنبش‌های ملی مصر از محمدعلی تاجمال عبدالناصر، تهران، سهامی انتشار.

Compare the Structure of Political and Religious Lyrics Bahar and Naseim Shomal

Siavash Jafari¹, Maryam Montazami²

1. *Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Borazjan Center*

2. *M.A. Student, Payame Noor University, Tehran Center, Official Teacher of Literature, District 12 of Tehran (Corresponding Author)*

Abstract

The constitutional era because of the chaotic situation in Iran and the turmoil caused by the dictatorship and civil wars and foreign conflicts between the heads the Literery creation in the field of reflection and social condition of society and political themes between poets. Bahar and naseim shomal because of tyranny and internal and external conflicts and conflicts between the leaders of the community of nations to visualize shiva iran that their study makes the reader familiar with common thoughts of these two poets as well as events and political and social conditions the religious and their environment. Bahar and naseim shomal among the poets despotism that situation turmoil Irans society and political and religious poems reflect have given This study is the emergence of political and religious thought of poems constitutional methods content analysis and in this way effect of this poem in Persian literature indicate the art.

Keywords: Political Thought, Religious Ideas, Constitutional Era, Bahar, Nasim Shomal
